

فصلنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال سوم، شماره دوم (پیاپی ۱۰) تابستان ۱۳۹۹، صص ۱۳۶۶-۱۳۳۸

بررسی الگوی توسعه صنعتی مبتنی بر صادرات با تاکید بر سیاست صنعتی

احسان قمری<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۰

فرشاد مومنی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۹

سید احسان خاندوزی<sup>۳</sup>

اصغر بالسینی<sup>۴</sup>

چکیده

در دهه اخیر، بازنگریهای مهمی در مباحث سیاست‌گذاری اقتصادی رخ داده است و به دو مقوله اقتصاد سیاسی با هدف یافتن راهکاری برای اصلاح دولت و سیاست صنعتی با هدف افزایش رقابت بخش صنعت و صنعتی شدن توجه بیشتری شده است. هیچ کشوری، گذار دشوار از فقر گسترده را بدون سیاستهای دولتی هدفگیری شده و گزینشی برای اصلاح ساختار اقتصادی و تقویت پویایی اقتصادی خود به دست نیاورده است؛ ضمن آنکه بررسی اینکه چگونه کشورها در تمامی سطوح توسعه می‌توانند پاسخ سازنده ای به چالشهای معاصر ( اشتغال زایی، کاهش فقر، مشارکت در انقلاب فناورانه و زنجیره های ارزش و...) بدهند؛ بدون استفاده از سیاست صنعتی هدفگیری شده دشوار است. استراتژی صنعتی شدن مبتنی بر صادرات که در برخی از موارد از آن به عنوان رشد مبتنی بر صادرات نیز نام برده می‌شود عبارت است از نوعی سیاست اقتصادی و تجاری که هدف آن سرعت دادن به فرایند صنعتی شدن یک کشور از طریق صادرات کالاهایی است که در آن دارای مزیت نسبی است. برخی اعتقاد دارند که این استراتژی نتایج بهتری برای رشد و توسعه کشورهای در حال توسعه خواهد داشت. توسعه صادرات به دو دلیل اهمیت دارد. دلیل اول این است که رشد مبتنی بر صادرات می‌تواند برای کشور منابع فراهم کند، به این صورت که به کشور اجازه می‌دهد تا جایی که مواد و امکانات برای صادرات اجازه دهد کسری تراز تجاری خود را ترمیم کند و علاوه بر آن بدهیهای خارجی خود را نیز پرداخت نماید. دلیل دوم که اهمیت بیشتری نیز دارد این است که این استراتژی سبب می‌شود بهره‌وری در کشور رشد کند و چرخه صادرات در پی آن ادامه داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: دولت توسعه‌گرا؛ سیاست صنعتی؛ صنایع راهبردی نوید بخش؛ رانت مولد؛ مقررات‌گذاری توسعه‌گرا؛ استراتژی توسعه صنعتی صادرات‌گرا

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران ( نویسنده مسول)

<sup>۲</sup> استاد گروه توسعه دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

<sup>۳</sup> استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

<sup>۴</sup> دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

## ۱. مقدمه

تردیدی وجود ندارد که از زمان شکل گیری انقلاب صنعتی در غرب، کشورهای به پی شرف و توسعه دست یافته اند. اما سوال اینجاست که چگونه کشورهای عقب مانده در جهان کهن (آسیا) توانسته اند خود را از دام توسعه نیافتگی رهانیده و در جرگه کشورهای توسعه یافته و پیشرفته قرار دهند؟ پاسخ این سوال، این پرسش را به ذهن متبادر می کند که آیا پیروی نعل به نعل از الگوهای غربی - که دستاوردهای خود را طی چندین قرن و با فراگیری تدریجی و قوام دادن به نهادهای خود به این درجه از توسعه یافتگی اقتصادی نائل گردیده اند - راه کار جبران عقب ماندگی سایر ملل است؟ با نگاهی گذرا به وضعیت فعلی کشورهایی چون ژاپن، چین، کره جنوبی و مالزی می توان دریافت که پاسخ به سوال اخیر نمی تواند مثبت باشد و تبعیت محض از الگوهای توسعه غربی لطمات جبران ناپذیری به پیکره اقتصادی کشورها به صورت خاص و سایر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی به صورت عام وارد کرده است. توانمندیهای بومی به عنوان محرک بنیادی تحول، ضرورتی است که در فرایند توسعه، نقش اساسی دارد. باید در نظر داشت که توانمندی، بسیار پیچیده، ظریف و متنوع بوده و آمیزه ای از مولفه های عمومی، فرهنگی و دانش فنی می باشد (مک لئود، ۱۳۸۰: ۲۵). به هر ترتیب، هیچ رویکرد سیاستی واحدی وجود ندارد که بر قامت تمامی کشورها اندازه باشد. سیاستگذاران نیازمند ایجاد و توسعه راهبردهای خاص کشور خود هستند و لباس سیاستگذاری را با در نظر گرفتن شرایط هر کشور (مزیت های نسبی و توانمندیهای اولیه) باید بر تن آن کشور اندازه زد.

سیر تحول نظریه های تبیین کننده نقش دولت در توسعه در قالب سه رویکرد شکست بازار (۱۹۵۰-۱۹۷۰)، رویکرد شکست دولت (۱۹۷۵-۱۹۹۰) و رویکرد هماهنگی دولت و بازار (۱۹۹۰ به بعد) بیان می گردد. رویکرد سوم به رویکرد سیاست صنعتی به توسعه نزدیک بوده و در پرتو کامیابیهای کم نظیر کشورهای شرق آسیا مورد توجه محافل سیاستگذاری قرار گرفته است. طرفداران سیاست صنعتی معتقدند که توفیق کشورهای شرق آسیا، بیشتر به اقدامات فعالانه دولتهای آنها در تدوین یک نظام اقتصادی موشکافانه مربوط بوده است که انباشت سرمایه، نوآوری و رشد بهره وری را تشویق می کند (Deyo, 1987). آنان می گویند مشخصه مداخله دولت، در کشورهای مذکور،

مشارکت بی واسطه دولت در سرنوشت تک تک صنایع ( به ویژه از لحاظ سرمایه گذاری و تغییرات فناورانه) بوده است .

در دهه اخیر، بازنگریهای مهمی در مباحث سیاستگذاری اقتصادی رخ داده است و به دو مقوله اقتصاد سیاسی با هدف یافتن راهکاری برای اصلاح دولت و سیاست صنعتی با هدف افزایش رقابت بخش صنعت و صنعتی شدن توجه بیشتری شده است. هیچ کشوری، گذار دشوار از فقر گسترده را بدون سیاستهای دولتی هدفگیری شده و گزینشی برای اصلاح ساختار اقتصادی و تقویت پویایی اقتصادی خود به دست نیاورده است؛ ضمن آنکه بررسی اینکه چگونه کشورها در تمامی سطوح توسعه می توانند پاسخ سازنده ای به چالشهای معاصر ( اشتغال زایی، کاهش فقر، مشارکت در انقلاب فناورانه و زنجیره های ارزش و...) بدهند، بدون استفاده از سیاست صنعتی هدفگیری شده دشوار است.

تلاش کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور برای ارتقاء و متنوع سازی در یک اقتصاد جهانی وابسته به یکدیگر (**Independent world economy**) صورت می گیرد که در آن تولیدکنندگان صنعتی متقدم (**Earlier industrializes**)، از قبیل هم نوانه بندی های توانمند ساز (**Enabling capabilities**) شامل مهارتها و دانش و توانایی عملی انجام کار (**Know-how**) در سطح فردی و شرکتها همراه با دانش تجمیعی و منابع خلاقیت و همچنین ظرفیتهای مولد ( نقش بسته در عوامل تولید و زیر ساختهای فیزیکی و فناورانه) را انباشته اند و از این منظر، مزیتهای بهره وری برای تولیدکنندگان خود فراهم کرده و آنها را برای پیش بردن مرز فناورانه از طریق تحقیق و نوآوری تجهیز کرده اند. این پیشرفتها، فرصتهای زیادی برای کشورهای در حال توسعه جهت رسیدن به پیشروها را ایجاد می کند. رسیدن به پیشروها مشتمل بر دو فرایند تقویت توانمندیها ( کشورهای در حال توسعه را قادر به آغاز، تسریع و مدیریت تحول ساختاری و فناورانه می کند) و انباشت ظرفیتهای مولد ( از طریق یک فرایند پایدار سرمایه گذاری) بوده و در هر دو جنبه به اتخاذ سیاست فعال با هدف فراهم کردن مشوقها و جهت گیریها نیاز است. بسیاری از فعالیتهای با ارزش افزوده بالاتر به علت دسترسی به فناوری و تجهیزات سرمایه ای در کشورهای پیشرفته از یک سو و فشارهای تشدید رقابت جهانی از سوی دیگر احتمالاً سرمایه برتر هستند. تجهیز منابع مالی برای سرمایه گذاری در سرمایه فیزیکی و انسانی و در زیر ساختها؛ نیازمند تامین این نقاضاهاست که همچنان چالش اصلی سیاستی در بسیاری از کشورها قلمداد می شود. علاوه بر

این، چنین تحولی مستلزم آن است که این مساله یاد گرفته شود تا فناوریهای پیچیده به صورت فزاینده اخذ شده، در کالاها و خدمات پیچیده سرمایه گذاری شده و فرایندهای تغییر؛ هدایت، جهت دهی و تسریع گردد. این توانمندیها به نوبه خود الگوهای تحول مولد و اشتغال زایی و سرعت و پایداری فرایند رسیدن به پیشروها را شکل می دهد. بنابراین، چالش اصلی پیش روی هر دولت توسعه گرا، حمایت و تسریع فرایندهای یادگیری برای توسعه توانمندیهای پویا در تمامی سطوح می باشد (Nobler, ۲۰۱۳).

حضور نیروهای کار مازاد در کشورهای در حال توسعه، چالش نحوه دستیابی همزمان به رشد بهره وری و خالص اشتغالزایی (Net job creation) (به نحوی که مسیر رشد انتخابی، هم فراگیر و هم پایدار باشد) را مطرح می کند تحول ساختاری و تغییر فناورانه به انحاء مختلف، بهره وری و کمیت و کیفیت اشتغال را تحت تاثیر قرار داده، مشاغلی را در کشورها از بین برده و ایجاد می کند؛ ماهیت و کیفیت مشاغل را تغییر داده و در نهایت ساختار شغلی و الگوهای اشتغال نیروی کار را نیز تغییر می دهد. بدین روی، ترویج الگوهای تحول ساختاری و تغییر فناورانه (با هدف ایجاد تعادل میان رشد بهره وری و شغل بهتر) یک چالش سیاستی قلمداد می شود. راهی که کشورهای متاخر در حال صنعتی شدن (Late-industrializing countries) برای تحقق چنین هدفی دنبال کرده اند تولید مقادیر بیشتر محصولات کاربر برای صادرات می باشد. این امر، اشتغال تولیدات صنعتی را قادر می سازد تا به ویرای محدوده تعیین شده توسط بازار داخلی گسترش یابد. به همین ترتیب، یک اقتصاد بالغ (Mature economy) که در مرز رقابت در بخشهای صنعتی کلیدی قرار دارد و مازاد تجارت تولیدات صنعتی دارد؛ می تواند به طور معمول، نیروی کار بیشتری را در این فعالیتها به کار گیرد و بنابراین صنعت زدایی (De-industrialization) را به تاخیر اندازد.

## ۲. چارچوب سیاست صنعتی

سیاست صنعتی یکی از باسوءتدبیرترین حوزه های اقتصاد و سیاست است که طرفداران آن مواضع خصمانه ای دارند. با این حال پس از بحران مالی اخیر، همگرایی هایی (Rapprochement) میان دو دیدگاه به وجود آمده است که تا حدی مرهون درک بهتر سوابق موفقیتها و شکستهای سیاستهای صنعتی می باشد. برای مثال، تعرفه های حمایتی (Protective tariffs) می توانند افراطی باشند و پیماندهای منفی به همراه داشته

باشند. از سوی دیگر موارد بسیاری وجود دارد که در آنها سیاستهای صنعتی موفق عمل کرده اند و اثرات توسعه ای قابل توجهی نیز داشته اند؛ از جمله می توان به ایرلند و کاستاریکا ( در تعریف معیارهایی برای گزینش بخشهای استراتژیک و همچنین سرمایه گذاری مستقیم خارجی ) برزیل ( در ایجاد بخشهای فولاد و صنعت هواپیمایی که در حال حاضر ، صادرات قابل توجهی دارد) و ایالات متحده آمریکا ( در بخش فناوریهای پیشرفته) اشاره کرد.

همگراییهای اخیر، تا حدی مرهون نقض تسلط ایدئولوژیک تفکر نئوکلاسیک ( **ideological dominance of neoclassical thinking** ) و دستاوردهای برقراری مجدد روابط بین سبکهای مختلف اقتصادی است . اقتصادهای رشد، ساختاری، نهادی و تکاملی، با بهره گیری از چارچوبهای تحلیلی موجود، مجموعه گسترده ای از تحقیقات جدید در خصوص تحول مولد، رسیدن به پیشروها و سیاستهای صنعتی ارائه کرده اند که هر یک از آنها ابعاد مختلف از چالش رسیدن به پیشروها و سیاستهای صنعتی ارائه کرده اند. هر یک از این چارچوبها ، اهداف مختلفی از سیاست صنعتی را مشخص کرده موضوعات سیاستی مختلفی را مطرح نموده و بنابراین حوزه های عمل و دامنه شمول مختلفی را برای سیاستهای صنعتی پیشنهاد می کنند . به طور خلاصه ، سیاستهای صنعتی باید با نگاهی به تقویت الگوهای تحول ساختاری طراحی شوند که پتانسیلی برای تسریع در ایجاد مشاغل و نه صرفاً مشاغل بیشتر، بلکه مشاغل بهتر و مولدتر داشته باشند. مشاغل مولد به سطوح بالاتر درآمد، کاهش فقر و بهبود استانداردهای زندگی و تقاضای داخلی قوی تر منتهی می شوند؛ این امر از طریق ارائه دستمزدهای مناسب، شرایط کاری خوب، تربیت، حمایت اجتماعی و احترام به حقوق کارگران صورت می گیرد. مشاغل بهتر، از آن منظر که ارزش بیشتری در فرایند رسیدن به پیشروها و توسعه دارند؛ عبارتند از مشاغلی که به نوبه خود، پیچیدگی و تنوع پایه دانش نیروی کار را تقویت می کنند که این جزئی ضروری برای تسریع فرایند رسیدن به پیشروها به شمار می رود.

چهار درس مهم از طراحی و پیاده سازی سیاست صنعتی قابل استحصال است که عبارتند از: هدف گیری منتخب منجر به تحول مولد؛ انسجام و جامعیت بسته سیاستی با محوریت سیاست صنعتی ( همراهی سیاستهای اقتصاد کلان و سیاستهای تجاری با سیاستهای صنعتی )؛ راهبرد یکپارچه و فراگیر به مقوله یادگیری و ایجاد وفاق در فرایند سیاستگذاری.

شکی نیست که دوران پس از جنگ جهانی دوم، عصر طلایی (Golden age) سیاست صنعتی بود؛ تا حد زیادی به این دلیل که دولتها در کشورهای توسعه یافته به طور گسترده توافق داشتند که سیاست صنعتی، توسعه را متعادل و هماهنگ می کند، تدارک کالاها و خدمات عمومی را افزایش می دهد؛ پیشرفت فناوریانه را تسریع می کند و متناسب با آن ترتیبات چند جانبه (Multilateral arrangements) در تجارت و تامین مالی طراحی می کند و بهترین راه برای تضمین افزایش استانداردهای زندگی و اجتناب از بازگشت به شرایط نامساعد و تخریب سالهای بین دو جنگ (Inter-war years) ارائه می کند. اجماع کلی دربردارنده طیفی از ابزارهای سیاستی جهت دستیابی به این اهداف است؛ به گونه ای که مدیریت فعال تقاضا با سیاستهای صنعتی و برنامه ریزی ارشادی (Indicative planning) همراه باشد و آزادسازی تجاری چند جانبه پایدار با کنترلهای سرمایه ای نسبتاً سخت، همراه باشد. پیامد آن، یک دوره رشد بی سابقه در کشورهای توسعه یافته بود که با نرخهای رشد بالای سرمایه گذاری و پیشرفت فناوریانه سریع هدایت شد که اغلب با تقاضای صادراتی شدید در ارتباط است و با اشتغال کامل و افزایش دستمزد، استحکام پیدا کرد. این اجماع سیاستی گسترده، محیط مناسبی برای رشد و توسعه کشورهای فقیرتر فراهم کرد. در واقع، این کشورها، امکان فعالیت در فضای سیاسی گسترده، درون چارچوب نظام تجاری چند جانبه (Multilateral trading system) برای تعقیب راهبردهای جهش بزرگ (Big push strategies) شامل نرخهای بالای تشکیل سرمایه، توسعه صنعتی قوی و تغییر نیروی حرکت اقتصادی از اقتصاد روستایی به شهری را می یابند. این عناصر در کنار یکدیگر به تسریع رشد در میان جهان در حال توسعه کمک می کنند. اقدامات حمایتی صورت گرفته اغلب در جهت تقویت محصول کشاورزی (و مهار قیمت مواد غذایی)، پیشرفت توانمندیهای فناوریانه و تقویت ترتیبات مالی از جمله از طریق تاسیس بانکهای توسعه ملی (National development banks) بوده است. در برخی موارد (به ویژه بیرهای آسیای شرقی) این راهبردها جهت گیری صادراتی شدیدی داشتند، حال آنکه در سایر کشورها (همچون آمریکای لاتین و آسیای جنوبی)، اولویت به رشد در بازارهای یکپارچه داخلی یا منطقه ای داده شد.

شواهد نشان می دهد که دوره های مداوم، نرخهای رشد بالای اقتصادی ریشه در حمایت حساب شده برای یادگیری و انباشت توانمندیهای تجمیعی به عنوان بخشی از راهبردهای توسعه صنعتی دارد. این امر در برخی از کشورهای آسیای شرقی که از سیاستهای آموزش و پرورش برای آماده کردن نیروی کار جهت ورود به صنایع

هدفگیری شده استفاده کرده اند و مروج توانمندیهای فناورانه در شرکتها برای توانمندسازی آنها جهت متنوع سازی در بخشهای پویا بوده اند؛ مشخص تر است (Kim, ۱۹۹۷). سیاستهای صنعتی، فناوری و تجاری به عنوان بخشی از راهبردهای توسعه اقتصادی تدوین شدند که ترکیبی از مشوقها و اجبار (Compulsion) (سازوکارهای کنترل مابه از خواهانه) (Reciprocal Control Mechanisms) را برای فعال کردن و تسریع یادگیری شرکتها داخلی ارائه کردند (Amsden, ۲۰۰۱).

در دوره زمانی ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۳ که معمولاً تحت عنوان دوران تسلط صنعتی سازی جایگزینی واردات (Import-substituting industrialization) شناخته می شود؛ سریعترین نرخهای رشد صنعتی در جهان در حال توسعه از اواخر قرن نوزدهم به بعد رخ می دهد. ولی این دوره، دوره رسیدن به پیشروها نیست؛ زیرا اقتصادهای پیشرو در خلال همین سالها، نرخهای رشد صنعتی بی سابقه ای را ثبت کردند. با وجود عمل کردن موافق رشد، از اوایل دهه ۱۹۸۰ سیاست صنعتی از مباحث سیاستی کنار گذاشته شد و حتی مورد بی مهری نیز قرار گرفت. این مساله ناشی از حملات گسترده سیاسی به دخالت دولت در اقتصادهای توسعه یافته و تسری آن به کشورهای در حال توسعه در اوایل دهه ۱۹۸۰ در درجه اول بود که به آن برجسب اجماع واشنگتن زده شد. این حملات در ارتباط با شواهد سوء استفاده از سیاستهای صنعتی در کشورهای در حال توسعه قرار داشت. نتیجه این مساله یک اجماع عمومی پیرامون ترویج راهبرد های بازار محور (آزاد سازی، خصوصی سازی و مقررات زدایی) وجود (Williamson, ۱۹۹۳). در درجه دوم، افزایش تحرک سرمایه در دهه ۱۹۷۰ و به دنبال فروپاشی نظام برتن وودز (Bretton Woods system) بود که به دنبال مقررات زدایی گسترده بخش مالی در کشورهای توسعه یافته و کنترلهای نامناسب روی فعالیتهای مالی بین کشوری، شتاب گرفت. گرچه نظریه پردازان بازار های مالی، منفعتهای گسترده ای را به ویژه برای کشورهای با سرمایه کمیاب وعده داده بودند ولی در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در اغلب مناطق، آشکار شد که جریان سرمایه برای تقویت ظرفیت مولد یا ایجاد رشد فراگیر در جهان در حال توسعه، ناکافی می باشد (UNCTAD, ۲۰۱۱). استثنای این الگو مربوط به آسیای شرقی است که در آنها دولتهای توسعه گرای قوی که در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به وجود آمده بودند؛ به استفاده از طیفی از سیاستها برای مدیریت رشد رسیدن به پیشروها ادامه دادند. با این حال، از آغاز هزاره سوم، محیط خارجی به نفع کشورهای در حال توسعه تغییر کرد. افزایش حجم جریانهای ورودی سرمایه، کاهش هزینه آنها، بهبود شرایط تجاری و افزایش قیمت کالاها، رشد در میان

کشورهای در حال توسعه را افزایش داد؛ ضمن آنکه تعدادی از کشورها افزایش قابل توجهی در مازاد تجاری خود تجربه کردند.

همزمان با پدیدار شدن نخستین دهه قرن جدید، گرچه اقتصادهای پیشرفته از ثبات ظاهری شرایط اقتصادی کلان خود احساس رضایت بیشتری داشتند، اما کشورهای در حال توسعه به ویژه در آسیا، پتانسیل سیاست صنعتی را به عنوان بخشی از گفتمان توسعه جنوب در حال صعود (The rising south) بازنگری کردند.

دولتهای توسعه گرای آسیای شرقی، استفاده موفق از سیاست صنعتی برای کمک به جذب سریع دانش انجام کار، جذب فناوری و دانش از سایر کشورهای جهان، انسجام بخشی بسیار سریع آنها و متنوعسازی محصولات جدید و پیچیده تر کردند (Harrison and Rodriguez-clare, ۲۰۰۹). بر اساس گزارش کمیسیون رشد و توسعه بانک جهانی، کشورهای مختلف، با توجه به نهادها و توانمندیها، متفاوت هستند؛ لذا یک سیاست برای تمام کشورها مناسب نیست. پس باید به کشورها اجازه آزمون و خطا داده شود تا در یک جهان با بازدهی فزاینده، مزیت رقابتی ایجاد شود. بر این اساس، سیاست صنعتی و تشویق صادرات به عنوان یک عامل مهم و البته بحث بر انگیز و دخیل در چنین رویکرد خاص کشوری بیان می شود.

انگیزه بیشتر برای احیای سیاست صنعتی از این درک روبه رشد ناشی می شود که برای متنوع سازی و ارتقاء فعالیت اقتصادی که در مفهوم تعدیل ساختاری (Economic Adjustment) وعده داده شده بود، تغییر جهت به سمت یک رژیم سیاستی لیبرال تر تاثیر چندانی نداشته است. اما احتمالاً قوی ترین تقویت برای خودنمایی مجدد سیاست صنعتی، با شروع بحران مالی در سالهای ۲۰۰۸-۲۰۰۷ مطرح شد. از یک سو آمریکا و کشورهای که به واسطه صنعت زدایی، مشاغل بسیاری را به اقتصاد چین از دست داده اند به سیاست صنعتی روی آورده اند (Wade, ۲۰۱۴)؛ از سوی دیگر کشورهایی همانند آفریقای جنوبی و کره جنوبی، که متکی به صادرات به بازارهای اروپایی و آمریکایی هستند به دنبال بازارهایی می باشند که اقتضائات متفاوتی با گذشته دارند و لذا باید توانمندیهای شکل گرفته کنونی خود را متحول نمایند. از سوی دیگر جهانی شدن، کشورهای بسیاری را با مشکل روبرو ساخته است. قبلاً بسیاری از کشورها به تجارت مواد اولیه و کالاهای نهایی می پرداختند و سهم کالاهای واسطه ای در تجارتشان چندان حائز اهمیت نبود. اما با ورود چین به عرضه اقتصاد جهانی به مدد راهبرد تخصیصی شدن عمودی (Vertical Integration Industrialization) چنان بازارهای کشورهای دنیا را با کالاهای واسطه ای خود



لبریز کرده است که بسیاری از این کشورها تولیدات داخلی و مشاغل صنعتی خود را در خطر یافته اند. همه موارد فوق باعث شده تا نهادهای سیاستگذاری به اشکالی از سیاست صنعتی روی آورند که منجر به رونق اقتصادی و رشد اشتغال گردد. به صورت خلاصه این بحران، به عنوان تذکری قلمداد می شود مبنی بر اینکه بازارهای تنظیم مقررات نشده و دولتهای ضعیف، محیط نهادی ضعیفی برای مدیریت اقتصادها و جوامع فراهم می کنند. مهمتر اینکه، سیاست صنعتی، توجه به راهبردهای پایدارتر و همه جانبه تر را در کشورهای توسعه یافته ایجاد کرد. در نتیجه، هرچند سیاست صنعتی در جریان اصلی گفتمان اقتصادی دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در دام بدنامی قرار گرفت ولی بسیاری از کشورها به استفاده گسترده از آن در عمل، تحت لوای نامهای مختلف، مبادرت کردند. در حال حاضر، با نگاهی به آن دهه، مشخص می شود که بهترین عملکرد اقتصادی توسط کشورهایی به دست آمده است که خرد متعارف را نقض و بسته های سیاستی نامتعارف (**Heterodox policy packages**) را اجرا کرده اند. حال آنکه کشورهایی که بسته های سیاستی استاندارد را به صورت کامل اجرا کرده اند؛ با صنعت زدایی و تلام های اقتصاد کلان مواجه شده اند. بر این اساس و سایر شواهد مرتبط، در حال حاضر بحث در میان اقتصاددانان و سیاستگذاران به میزان بسیاری از داشتن یا نداشتن سیاست صنعتی به تمرکز بر اهداف و دامنه شمول سیاستهای صنعتی و نحوه اجرای آن به نحوی متناسب با شرایط هر کشور تغییر کرده است.

استراتژی صنعتی شدن مبتنی بر صادرات (**Export-Oriented Industrialization**) که در برخی از موارد از آن به عنوان رشد مبتنی بر صادرات (**Export-Led Growth**) نیز نام برده می شود عبارت است از نوعی سیاست اقتصادی و تجاری که هدف آن سرعت دادن به فرایند صنعتی شدن یک کشور از طریق صادرات کالا هایی است که در آن دارای مزیت نسبی است (Goldstein, et. Al, ۲۰۰۸). این سیاست، مستلزم بازکردن بازار داخلی کشور به روی رقبای خارجی است که در عوض آن برای هر کشور امکان دسترسی به بازار سایر کشورها فراهم می شود. البته در عمل، این موضوع لزوماً برای همه کالاها صادق نیست؛ چرا که ممکن است برخی صنایع و کالاها برای دوره ای مشخص مورد حمایت قرار گیرند تا در آینده با کسب مزیت، ضمن قرار گرفتن در شرایط رقابتی، به سایر کشورها نیز صادر شوند. در واقع، تجربه کشورهای شرق آسیا در دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ نشان می دهد که در آن زمان، این کشورها موانع جدی در مقابل واردات کالاهای خارجی برای حمایت از صنایع داخلی اعمال می کردند. کاهش تعرفه ها، نظام ارزی شناور (یا کاهش ارزش پول ملی برای تسهیل صادرات در نظام ارزی ثابت) و حمایت دولت

از بخشهای صادراتی از جمله اقداماتی است که دولتها معمولاً در راستای این استراتژی انجام می دهند. در واقع، کشورهای درحال توسعه در شرق آسیا بعد از جنگ جهانی دوم تلاش کردند تا با استفاده از این استراتژی جای گاهی در صادرات برخی از کالاها در اقتصاد جهانی برای خود کسب کنند. بعد از بحران بزرگ اقتصاد جهانی در سال ۱۹۲۹ و پس از آن با وقوع جنگ جهانی دوم، کشورهای درحال توسعه و کمتر توسعه یافته آن زمان با مشکلات زیادی روبرو شدند. در طول این سالها بسیاری از بازارهای جهانی بسته شده بود و به دلیل جنگ نیز راههای دریایی امنیت کافی نداشت؛ به همین دلیل بسیاری از کشورها به دنبال یافتن راه حل مناسبی برای تامین نیازهای داخلی خود، به استراتژی جایگزینی واردات روی آوردند (مانند کشورهای آمریکای لاتین و آسیای شرقی). اما در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ کشورهایمانند تایوان و کره جنوبی استراتژی نگاه بیرونی و رشد مبتنی بر صادرات را در پیش گرفتند؛ در مقابل کشورهای آمریکای لاتین همچنان از استراتژی جایگزینی واردات پیروی کردند. به دلیل موفقیت کشورهای شرق آسیا در توسعه صادرات، برخی اعتقاد دارند که این استراتژی نتایج بهتری برای رشد و توسعه کشورهای درحال توسعه خواهد داشت (Gibson, et. Al, ۱۹۹۲). توسعه صادرات به دو دلیل اهمیت دارد. دلیل اول این است که رشد مبتنی بر صادرات می تواند برای کشور منابع فراهم کند؛ به این صورت که به کشور اجازه می دهد تا جایی که مواد و امکانات برای صادرات اجازه دهد کسری تراز تجاری خود را ترمیم کند و علاوه بر آن بدهیهای خارجی خود را نیز پرداخت نماید. دلیل دوم که اهمیت بیشتری نیز دارد این است که این استراتژی سبب می شود بهره وری در کشور ر شود و چرخه صادرات در پی آن ادامه داشته باشد (McCombie and Thirlwall, ۱۹۹۴)

### ۳. پیشینه تحقیق

ردیف	عنوان مقاله و سال انتشار	نویسنده	مبانی نظری	روش شناسی	یافته های تحقیق
۱	بررسی استراتژی توسعه صنعتی از	دهقان خاوری	الگوی پیرو-پیرو، همگرایی، ساختارگرایی	استراتژی توسعه صنعتی ساختارگرایی	شاخصه های استراتژی صنعتی ساختارگرایی

	دیدگاه ساختار گرایی (۱۳۹۶)		قدیم و اقتصاد نئوکلاسیک	جدید	جدید
۲	ع ملل قابلیت های متفاوت دولت های توسعه گرا و رانتیر در کمک به روند توسعه (۱۳۹۵)	میر ترابی	دولتهای توسعه گرا و رانتیر	اهمیت عوامل منطقه ای و فرهنگ گگی در تجربه های موفق و ناموفق توسعه کشورها	عملکرد انواع دولت ها در کشورهای جهان سوم و جایگاه نخبگان
۳	تجربه مقررات گزاری توسعه گرا در کره جنوبی؛ در سهای برای ایران (۱۳۹۴)	عطار	ایده مقرراتزدایی	اب عاده سه گانه مقرراتگزارى توسعه گرا شامل منع کننده، تجویزی و آزادسازی	تجربه مقررات گزاری توسعه گرای کره جنوبی و تأکید بر هم کاری دولت و صنایع پیشرو و درسهای برای ایران
۴	سیاست صنعتی به عنوان ابزار توسعه ای موثر، درسهای برزیل (۲۰۱۵)	فرز	ظرفیت نهادی مرتبط با سه دسته سیاستهای افقی، متنخب و حوزه رقابت جهانی	سیاستهای صنعتی فناوری، تجارت خارجی، توسعه تولید مولد	اولویت سیاستی بر سیاست صنعتی و هماهنگی سازمانها
۵	سیاست صنعتی در عصر صنعتی شدن (۲۰۱۴)	میلبرگ	زنجیره های ارزش جهانی	ارائه مقاله سه ساله سیاست صنعتی در یک چارچوب عمومی مرتبط با بین المللی سازی تولید	تخصیصی شدن عمودی و ارتقاء در زنجیره های ارزش
ردیف	عنوان مقاله و سال انتشار	نویسنده	مبانی نظری	روش شناسی	یافته های تحقیق

۶	ساختار گرا یی آمرد کای لا تین و راهبرد های تو سعه تولید (۲۰۱۳)	اوکامپو	منافع ناشی از بهره وری به وا سطره فرایند تو سعه ای است که با انتقال نیروی کار از بخ شهای با بهره وری پایین به سمت بخ شهای با بهره وری بالا پیوند دارد.	تو چه به پیوندهای تولیدی که تو سطره فعالیت های صادراتی خلق می شوند.	لزوم ترکیب سیاهای کلان قوی ضد چرخه های تجاری با راهبرد توسعه تولید به منظور تنوع بخشی به ساختار تولید
---	---	---------	---	--	--

#### ۴. مبانی نظری

در این بخش، ضمن بیان دیدگاهها و نظرات مختلف در خصوص استراتژی توسعه صنعتی و دیدگاههای تجاری و صادراتی مندرج در این استراتژیها، در نهایت روش شناسی تحقیق که بررسی الگوی توسعه صنعتی مبتنی بر صادرات از دیدگاه نهادگرایی است مورد بحث و تحلیل قرار خواهد گرفت.

##### ۴.۱. نظریه مزیت نسبی هکشر - اوهلین

ریشه این رویکردها به نظریه های مزیت مطلق (Absolute Advantage) آدام اسمیت در قرن هیجدهم و مزیت نسبی (Comparative Advantage) دیوید ریکاردو در اوایل قرن نوزدهم باز می گردد. نظریه هکشر - اوهلین، تفاوت در فراوانی نسبی عوامل تولید و شدت کاربرد عوامل تولید در تولید کالاها و خدمات را علت اصلی متفاوت بودن هزینه و قیمت تمام شده کالاها و خدمات در اقتصادهای مختلف می داند. هر چه یک عامل تولید فراوانتر باشد هزینه تامین آن هم کم تر خواهد بود (Kenen, 1989). با توجه به چالش بوجود آمده از طریق آزمون لئون تیف و همینطور آزمون های دیگر که برخی با نظریه هکشر - اوهلین سازگار و برخی ناسازگار بودند، این نتیجه گرفته شد که بخش مهمی از تجارت بین الملل با این نظریه قابل توضیح نیست. به عنوان نمونه، با توجه به رشد تخصص گرایی بیش از اندازه، کشورهای پیشرفته صنعتی ترجیح می دهند در تولید و صادرات محصولات خاص از یک صنعت متخصص شوند؛ اما در عین حال محصولات دیگر همان صنعت را از کشورهای هم تای خود وارد کنند. بنابراین، نوع تقسیم کار متفاوت از آن چیزی می شود که نظریه هکشر - اوهلین بیان می کند. در دنیای واقع، برخی از کشورها هم صادر کننده برخی از کالاها در صنعتی خاص هستند و هم وارد کننده آن. بنابراین؛

ارتباطات درون صنعت پدیده ایست که موجب همکاری بیشتر تجاری و فناورانه میان بنگاه های مستقر در کشورهای پیشرفته می شود..

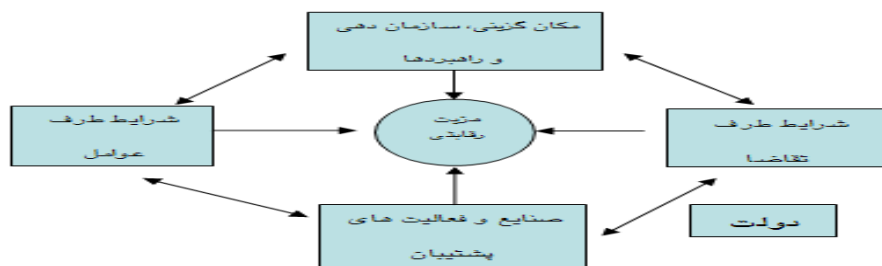
#### ۴.۲. نظریه سیاست راهبردی تجاری

نظریه «سیاست راهبردی تجاری» یکی از مهمترین نظریه های تجدید نظر شده متعارف اقتصادی موافق با سیاست تجاری و صنعتی است. این نظریه به جای مفهوم مزیت نسبی بر مفهوم "مزیت رقابتی" تاکید دارد. منظور از مزیت رقابتی این است که مزیت در تولید کالا یا خدمت تنها ریشه در وفور عوامل تولید ندارد؛ بلکه می توان آن را خلق کرد. به بیانی دیگر، مزیت در عین حال که طبیعی است می تواند اکتسابی هم باشد. راه کار کسب مزیت، تدوین سیاست راهبردی تجاری و صنعتی و بکارگیری ابزارهای حمایتی تعرفه ای، یارانه صادراتی، مزایای مالیاتی و طرح های همکاری مشترک دولت و صنعت است. آنچه مهم است؛ شناسایی و گزینش حوزه هایی از فعالیت های صنعتی است که توانایی تبدیل شدن به موتور محرکه تحولات فناورانه را داشته باشند. مبنای این نظریه دو واقعیت مهم است. اول اینکه، در تولید برخی از کالاهای صنعتی و خدمات، صرفه های نسبت به مقیاس فزاینده وجود دارد. دوم اینکه، وجه مشخصه مهم تجارت بین الملل، نه همگن بودن کالاها و خدمات، بلکه متمايز بودن آنهاست. مهمترین ارکان نظریه راهبردی تجاری عبارتند از: سازمان صنعتی، ساختار بازار انحصار چند جانبه و مداخله گزینشی دولت. منظور از سازمان صنعتی، وجود تفاوت در ساختار سازمانی بازارهاست. تولیدات برخی از کالاها و خدمات در دست شمار اندکی بنگاه متمرکز شده است. این به معنای وجود انحصار چند جانبه در بازار چنین کالاها و خدماتی است. یکی دیگر از ارکان سیاست راهبردی تجاری مداخله گزینشی دولت است. نکته قابل توجه این است که مداخله گزینشی دولت در شرایط رقابت ناقص و به منظور پشتیبانی از صادرات کشور برای انتقال رانت از بنگاه های خارجی به داخل کشور استفاده می شود و عملاً شرایط لازم را برای خلق مزیت فراهم می کند، اما برای آنکه دخالت دولت موثر واقع افتد لازم است دولت، توانمند باشد.

#### ۴.۳. نظریه مزیت رقابتی

نظریه مزیت رقابتی که عمدتاً با نام مایکل پورتر در متون اقتصادی و مدیریتی شناخته شده است، نه با زبان تقریباً متعارف اقتصادی و متکی به الگوهای ریاضی، بلکه با زبان تجربی و مستند به مطالعات میدانی بر این باور است که مزیت رقابتی، بر خلاف مزیت نسبی مبتنی بر وفور عوامل تولید، خلق شدنی است. پورتر خلق مزیت رقابتی

را در قالب الگویی که به الگوی الماس مشهور است (نمودار ۱) صورت بندی کرده است. در چارچوب این الگو، خلق مزیت فقط تابعی از وجود منابع در طرف عرضه نیست؛ بلکه عوامل مربوط به طرف تقاضا، زیر ساخت های پشتیبانی کننده و برنامه ریزی راهبردی نیز نقش مهمی در خلق رقابت دارند. اگر این عوامل در ارتباط شبکه ای با هم قرار نداشته باشند؛ طبعاً اثر گذاری آنها کم خواهد بود. بنابراین، تعامل قوی این عوامل با یکدیگر، با کمک دولت، است که موجب خلق رقابت می شود. در تحلیل نهایی، آنچه که از نظریه مزیت رقابتی استنتاج می شود همان است که از نظریه راهبرد تجاری بدست می آید. توسعه صنعتی به طور خودکار و از طریق اتکا به مزیت های نسبی حاصل نمی شود. باید خلق مزیت در رشته فعالیت هایی که به طور بالقوه امکان پذیر است در دستور کار قرار بگیرد. برای نیل به این هدف، برنامه ریزی راهبردی دولت با هدف تامین شرایط در طرف عرضه با تاکید بر خوشه ها و طرف تقاضا و زیر ساختها و همینطور حمایت منطقی از طریق سیاست تجاری از رشته فعالیت های بالقوه مزیت دار ضروری است.



نمودار (۱): الگوی الماس پورتر (خلق مزیت رقابتی)

#### ۴.۴. نظریه جدید رشد درونزاد

نظریه جدید رشد درونزاد نیز از زاویه ای دیگر اهمیت سیاست صنعتی و تجاری را تا حدی می پذیرد. این نظریه می خواهد توضیح دهد که چگونه پیشرفت فنی به طور درونزا در داخل نظام اقتصادی به وجود می آید و سبب آثار خارجی ای می شود که می تواند مانع وقوع بازده نزولی در انباشت سرمایه شود. قائل شدن به نقش پیشرفت فنی در رشد اقتصادی به این معناست که رشد صرفاً از طریق انباشت سرمایه و کار فراهم نمی شود. بخشی از آن تحت تاثیر بهره وری کار و سرمایه است. هر چه بهره وری عوامل تولید بیشتر باشد، رشد هم بیشتر می

شود. به بیانی دیگر، اگر سرمایه و کار در طول زمان، ثابت بماند و بهره وری افزایش یابد، رشد به وجود می آید. بنابراین، رشد اقتصادی دو منبع دارد: انباشت عوامل تولید در فرآیند سرمایه گذاری و بهره وری عوامل تولید. جایگاه پیشرفت فنی، در نظریه های رشد اقتصادی مانند نظریه شناخته شده رابرت سولو دیده شده است. اما، آنچه نظریه رشد درونزاد را با آن متفاوت می کند، اعتقاد به نقش برجسته این جایگاه و همینطور به عوامل اثرگذار آن است. در نظریه سنتی رشد اقتصادی سولو، پیشرفت فنی در ارتباط با فرآیند انباشت سرمایه دیده می شود اما در نظریه رشد درونزاد علت اصلی رشد اقتصادی و همچنین علت اصلی پیشرفت فنی سرمایه گذاری در تحقیق و توسعه و سرمایه انسانی، پیشرفت فنی است. در اصل، در نظریه رشد اولیه تمایزی میان سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی وجود ندارد. فرض بر این گذاشته می شود که سرمایه گذاری فیزیکی موجب رشد دانش علمی و فنی می شود. در حالی که در دومی میان این دو تفاوت گذاشته می شود و ضمن تایید اینکه سرمایه گذاری فیزیکی موجب رشد دانش علمی و فنی می شود نکته مهمی را اضافه می کند و آن اینکه سرمایه گذاری جدا در سرمایه انسانی و تحقیق و توسعه عامل اصلی رشد دانش علمی و فنی است (گلپین، ۱۳۸۷). البته، این نکته در اینجا شایان ذکر است که هر چند در چارچوب نظریه رشد درونزاد بر سرمایه انسانی به عنوان منبع اصلی رشد اقتصادی تأکید می شود و از این نظر با سیاست صنعتی و تجاری هم راستاست، از منظری دیگر متفاوت است. در چارچوب سیاست صنعتی، فقط سرمایه انسانی به معنای عام کلمه مهم نیست بلکه سرمایه انسانی در رشته فعالیت های راهبردی هم مهم است. به بیانی دیگر، در حالی که نظریه رشد درونزاد بر سیاست های عام تحقیق و توسعه به اصطلاح کارکردی تأکید دارد، نظریه های مدافع سیاست صنعتی و تجاری بر سیاست های تحقیق و توسعه گزینشی نیز تأکید می کند.

#### ۴.۵. الگوی شکاف فناوری

بر طبق الگوی شکاف فناوری که پوزنر (۱۹۶۱) ارائه کرده است، بخش عمده ای از تجارت میان کشورهای صنعتی بر اساس محصولات جدید فرآیندهای تولیدی جدید انجام می شود. به طور کلی این نظریه بر این واقعیت استوار است که برخی از کشورها مزیت خاص در ابداع محصولات جدید دارند و چون سایر کشورها درگیر عقب افتادگی در تقلید هستند، با تاخیر می توانند آن کالاهای جدید را تولید کنند. عقب ماندگی تقلید، مجموعه ای از عقب ماندگی تقاضا و عقب ماندگی عکس العمل است. چنانچه محصولات جدید جانشین کاملی برای تولیدات داخلی

نباشند، عقب ماندگی تقاضا به وجود می‌آید. عقب ماندگی عکس العمل عبارت است از اختلاف بین زمان تولید محصول جدید در کشور ابداع کننده و زمانی که تولید کننده در بازار داخلی، محصول جدید وارداتی را رقیبی برای محصول جدید ساخت داخل بداند. این دو عامل (عقب ماندگی تقلید و عکس‌العمل) باعث بروز شکاف فناوری میان کشورهای پیشرو و عقب مانده می‌شود. در نتیجه، کشور پیشرو، توانایی دسترسی به قدرت انحصاری در صادرات کالاها و خدمات نوآورانه را پیدا می‌کند.

#### ۴.۶. الگوی دوران عمر محصول

ورنون (۱۹۶۶) و هیرش (۱۹۶۷) با تعمیم و بسط الگوی شکاف فناوری، الگوی دوران عمر محصول را ارایه کرده‌اند. براساس این الگو، هر محصول سه مرحله دارد: ۱- تولید و معرفی محصول جدید (نوپا یا نوزاد). ۲- رشد در تولید محصول جدید و ۳- بلوغ در تولید محصول (اشباع بازار). در مرحله اول، نیروی کار بسیار ماهر نقش مهم دارد. وقتی این محصول به دوران بلوغ خود نزدیک می‌شود و مورد قبول عموم قرار می‌گیرد؛ می‌توان آن را با استفاده از روش‌های تولید انبوه و به کارگیری نیروی کار نیمه ماهر تولید کرد. بنابراین مزیت نسبی در تولید محصول از کشور پیشرفته‌ای که در ابتدا کالا را تولید کرده است به کشوری با نیروی کار نسبتاً ارزان انتقال می‌یابد. این کار ممکن است به صورت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی توسط کشور مبتکر (ابداع‌کننده محصول) در سایر کشورهای که نیروی کار ارزان در اختیار دارند، انجام شود. در مرحله سوم، بازار اشباع می‌شود و سرمایه‌گذاری در تولید محصول ارزش افزوده مراحل اولیه و دوم را ندارد. در این مرحله، یا باید محصول جدیدی را دوباره تولید کرد یا اینکه با نوآوری فناورانه محصولی متمایز از همین محصول را تولید و عرضه کرد.

#### ۴.۷. نظریه تاریخی آلمان

این نظریه، در نیمه قرن بیستم با انتشار کتاب "مبانی اقتصاد ملی" فردریدیک لیست پایه‌گذاری شد. لیست در این کتاب نظریه تجارت آزاد آدام اسمیت را به دلیل ادعای جهانشمولی آن به شدت نقد و استدلال می‌کند. از آنجا که اقتصاد بریتانیا در موقعیت تاریخی پیشرفته تری نسبت به اقتصاد آلمان قرار دارد، پیروی از اصول نظریه تجارت آزاد از جمله کنار گذاشتن حمایت از صنایع نوزاد از طریق ابزار تعرفه و سیاست صنعتی به معنای شکل‌گیری بازی با حاصل جمع صفر است که در آن صنایع بریتانیایی برنده و صنایع آلمانی بازنده می‌شوند. این نقد در اصل به معنای پرهیز از تعمیم‌گرایی بیش از اندازه و توجه به موقعیت تاریخی هر اقتصاد و سیاست‌گذاری صنعتی و



تجاری متناسب با آن است. از نظر لیست، پیشرفت اقتصادی در گرو صنعتی شدن است. صنعتی شدن نیز بدون تاسیس رشته فعالیت هایی که دارای ارزش افزوده بالاتری هستند امکان پذیر نیست. تاسیس این رشته فعالیت ها در چارچوب نظریه مزیت نسبی معنایی ندارد چرا که اقتصادهای پیشرو، توانایی تولید کالاها و خدمات آنها را با قیمت پایین تر دارند. اما، از نظر لیست، پذیرش چنین استدلالی به معنای پذیرش نقش انفعالی در تقسیم کار جهانی است. علاوه بر این؛ لیست معتقد است بر مبنای تجربه تاریخی بریتانیای کبیر به عنوان پیشروترین و صنعتی ترین اقتصاد زمانه خود از سیاست تجاری به اندازه کافی بهره برده و از این طریق زمینه را برای صنعتی شدن فراهم کرده است و وقتی در موقعیت جدید قرار گرفته؛ دیگران را تشویق به پیروی از اصول سیاست تجارت آزاد می کند در حالی که دیگران در موقعیت پیش از صنعتی شدن بریتانیا قرار دارند.

#### ۸-۴. نظریه ساختارگرا

رویکرد ساختارگرا به توسعه، نظریه ای است با دو خاستگاه اروپایی و آمریکای لاتینی. خاستگاه اروپایی آن را می توان در آثار تمامی نظریه هایی جستجو کرد که با تاکید بر دوگانگی اقتصادی و فن شناختی در اقتصادهای توسعه نیافته یا در حال توسعه، از ضرورت نظریه پردازی خاص بر مبنای شرایط خاص این اقتصادها در دهه های ۱۹۵۰ به بعد سخن گفته اند. از این منظر می توان نظریه "توسعه اقتصادی با عرضه نامحدود نیروی کار" آرتور لویس (۱۹۵۴) را نیز در اصل نظریه ای ساختارگرا در نظر گرفت. همینطور، اقتصاددانانی چون پاول روزنشتاین رودان، راگنار نورکس، ریچارد نلسون، هاروی لیبشتاین، گونار میردال، نیکلاس کالدور، آلبرت هیر شمن و هانس سینگر را می توان در زمره ساختارگرایان پیشگام و اولیه اروپایی در نظر گرفت که با طرح مفاهیمی چون "دور باطل فقر" و "دام تعادل سطح پایین و معیشتی"، "حداقل تلاش اساسی" و "فشار بزرگ" (که برای رهایی از این دور باطل و دام لازم است)، "صرفه های نسبت به مقیاس فزاینده" (ضرورت سرمایه گذاری در پروژه های صنعتی بزرگ مقیاس به دلیل بازدهی فزاینده آنها)، "تقسیم ناپذیری" (امکان ناپذیر بودن تجزیه برخی از پروژه های صنعتی به واحدهای کوچکتر) و "تکمیل پذیری و آثار خارجی" (ضرورت تاسیس همزمان رشته فعالیت های صنعتی به دلیل آثار خارجی مثبتی که بر یکدیگر دارند و موجب بازدهی بیشتر می شوند)، بر اجتناب ناپذیر بودن اتخاذ سیاست های مداخله گرایانه ای فراتر از آنچه مدنظر رویکرد تقاضای موثر کینزی است تاکید دارند (هایر و سیرز، ۱۳۷۵). این اقتصاددانان، به رغم تاثیر پذیری قابل توجه از کینز بر این باورند که مشکل رکود و بیکاری اقتصادهای توسعه یافته

که ناشی از دوگانگی مذکور نیست را با توصیه سیاستی کینزی می توان تا حد زیادی پاسخ داد اما در مورد اقتصادهای توسعه نیافته نیاز به راهکارهایی فراتر از مدیریت تقاضای موثر معطوف به سیاست مالی مالیات گراست. چرا که بیکاری فراوان همراه با فقر و محرومیت شدید این اقتصادها ناشی از انفجار جمعیتی است که خود تحت تاثیر دستاوردهای فناورانه اقتصادهای پیشرفته در حوزه بهداشت و درمان و در نتیجه پایین آمدن میزان مرگ و میر و ثابت ماندن میزان زاد و ولد است. به این اعتبار، در این اقتصادها دخالت دولت ها به منظور راه اندازی پروژه های سرمایه گذاری، چه در مقام تامین کننده مالی از طریق بسیج پس اندازها و توسعه شبکه بانکی و مالی و چه در مقام کارآفرین و سرمایه گذار، ضروری است. از سوی دیگر، در آمریکای لاتین و تقریبا به طور همزمان، رائل پربیش (در: مایز و سیرز، ۱۳۷۵)، اقتصاددان مطرح آرژانتینی، با طرح مفهوم "مرکز - پیرامون" و همینطور ضرورت صنعتی شدن این اقتصادها از طریق جایگزین سازی تولید داخلی به جای واردات کالاهای مصرفی خارجی، موجب شد تا رویکرد ساختارگرای اروپایی که بیشتر به عوامل داخلی توسعه نیافتگی توجه می کند؛ با ساختارگرایی آمریکای لاتین پیوند بخورد و دست کم در روایت اقتصاددانانی چون گونار میردال موانع داخلی و موانع خارجی (سیطره فن شناختی اقتصادهای توسعه یافته) توأمان با هم مد نظر قرار بگیرد. گونار میردال (۱۳۴۹) با طرح مفاهیم "آثار بازدارنده"، "آثار انتشار" و "علیت انباشتی" به نقد جدی فرضیه و نظریه تجارت آزاد می پردازد و وجود "آثار رخنه به پایین رشد اقتصادی" را در شرایطی که شکاف فناورانه میان این دو گروه از کشورها وجود دارد زیر سوال می برد و به این صورت فرضیه پردازش شده توسط پربیش و هانس سینگر در باره تغییر رابطه مبادله تجاری به ضرر اقتصادهای توسعه نیافته را تکمیل می کند.

۵. روش تحقیق

روش انجام این پژوهش، تحلیلی و تاریخی به شرح زیر می باشد:

### ۵.۱. تحلیلی

از دیرباز، موضوع توسعه و به خصوص الگوهای توسعه، محور بحث و انتقادات زیادی در کشورهای توسعه یافته بوده است. امروزه الگوهای خطی تجویز شده همچون نظریه نوسازی کارآمد نبوده و عموماً تحلیلگران بر این اصل، اتفاق نظر دارند که باید الگوی توسعه ای هر کشوری با شرایط خاص و ساختاری آن، تناسب داشته باشد. بدین منظور، یکی از الگوهایی که متناسب با ساختار کشورهای خارج از مرکز، همچون کره جنوبی و سایر

کشورهای صنعتی شرق آسیا مورد توجه بوده الگوی نهادگرایی است. الگوی نهادی در تبیین فرایند توسعه به صورت تاریخی در کشورهای شرق آسیا با محوریت دولت توسعه گرا، اهمیت دوچندان یافته است. دولت توسعه گرا، مطابق رویکرد نهادی از طریق ویژگی استقلال متکی به جامعه به عنوان ساختار و زیربنای توسعه از سایر دولت‌ها متمایز می‌شود. استقلال به شایستگی، انسجام و انضباط در دیوانسالاری و اتکای جامعه به فرایند نهادینه شدن دولت در بدنه اجتماع و شکل‌گیری جامعه مدنی و حائل بین قدرت سیاسی و قدرت اجتماعی اشاره دارد. دولت در ایران در شرایط متفاوتی قرار داشته و همواره در طول تاریخ استقلال دیوانی و اتکای به جامعه در حالی از ابهام بوده است. دولت با چنین مشخصه‌ای در چارچوب دولتهای غیر توسعه گرا و با نقش متصدی و متولی صنعت شناخته شده است و گریز از این شرایط نیز در چارچوب سیاستهای تعدیل اقتصادی، خصوصی سازی، واگذاری و... بیشتر جنبه ظاهری داشته و در راستای نیازهای دولت، همواره مشکل ساز بوده است؛ زیرا به جای توجه به اصل موضوع، به تبیین و تفسیر سیاستها و تدابیر دولتی یا ضد دولتی پرداخته می‌شود. بنابراین، ضعف ساختاری در شکل‌گیری دولت شکننده (Fragile State) (عدم اجماع بر ساخت دولت در میان نخبگان) و وابستگی فزاینده به جهان سرمایه داری در قالب سرمایه داری پیرامونی (Peripheral Capitalism) با مشخصه گسترش روز افزون واردات و به تبع آن شکل‌گیری فرهنگ دلالی به جای فرهنگ کار و تولید همواره در پی صدور بی وقفه مواد خام است. در چنین شرایطی توسعه صنعتی در قالب شکل‌گیری پروژه‌های مشترک، ابتکار و نوآوری، ارتقاء کیفیت و رقابت پذیری در برابر محصولات خارجی حداقل در کوتاه مدت، امکان پذیر است صنعتی شدن می‌تواند استراتژی موفق برای توسعه اقتصادی در جهان سوم باشد. سه رویکرد متمایز در خصوص استراتژی صنعتی شدن وجود دارد که به صورت زیر طبقه بندی می‌شوند:

الف) رویکرد اول بر جایگزینی واردات کالاهای مصرفی استوار است که با عنوان رویکرد برزیلی معروف است.

ب) رویکرد دوم با تمرکز بر تاسیس صنایع کالاهای سرمایه ای و واسطه ای در درون اقتصادی نیمه بسته فعالیت خود را انجام می‌دهد که به رویکرد هندی معروف است.

ج) رویکرد سوم یا الگوی کره جنوبی بر صادرات برنامه ریزی شده کالاهای مصرفی در چارچوب سیاستگزاری اقتصادی است که تضمین می‌کند قیمت‌های داخلی با قیمت‌های بین‌المللی همسویی کلی خود را حفظ کنند.

بر اساس معیارهای ارزشیابی، می توان رویکردهای فوق الذکر را رتبه بندی کرد. این معیارها شامل رشد تولیدات صنعتی (کره، رتبه اول)، ثبات رشد (کره، رتبه دوم)، رشد صادرات صنعتی (کره، رتبه اول)، توسعه صنایع کالاهای سرمایه ای (کره، رتبه سوم)، کارایی تولید صنعتی، ایجاد اشتغال، میزان برابری و رشد درآمد سرانه (همگی، کره، رتبه اول) می باشند.

رتبه بندی فوق الذکر، در مورد ارتباطهای احتمالی میان رژیم سیاسی و استراتژی توسعه مسائلی را مطرح می کند. مثلاً گاهی ادعا می شود که موفقیت صنعتی شدن با جهت گیری صادرات در بعضی از کشورهای تازه صنعتی شده آسیا برای پایین نگاه داشتن هزینه های دستمزد و حفظ رقابت بین المللی قیمتها به سرکوب نیروی کار وابسته بوده است (Lee, ۱۹۸۱). چنین استدلال شده است که در آمریکای لاتین، صنعتی شدن از طریق جایگزینی واردات، مستلزم نظام سیاسی استبدادی بوده است، یعنی رژیمی که قابلیت حفظ نظم و نیز حفظ توزیع بسیار نابرابر درآمد را داشته است (Hirschman, ۱۹۸۰). نمی توان انکار کرد که هند کشوری دموکراتیک است؛ برزیل، دوره هایی طولانی دیکتاتوری داشته است و در نهایت، اینکه سیاست در کره جنوبی شدیداً یکه تاز و غیر دموکراتیک بوده است. بنابراین وسوسه ای حاکی از این امر وجود دارد که میان سیاست دموکراتیک و توسعه صنعتی کارآ می توان رابطه ای موجود باشد. نکته مهم آنکه سیاست و اقتصاد، نهایتاً جدایی ناپذیرند و آن نوع پیوند مفروض میان دموکراسی و استراتژی صنعتی شدن می تواند موجود باشد.

## ۵،۲. تاریخی

دهه ۱۹۵۰ از جمله دوران پراهمیت در گستره مداخلات اقتصادی دولتهاست. در این دوران، دیدگاههای ضدبازاری در جهان شایع شد و بیشتر کشورها (به خصوص کشورهای در حال توسعه) با امید دستیابی به رشد اقتصادی بالاتر، خواهان دولتی بودن فعالیتهای اقتصادی شدند. طی این دوران و اوایل دهه ۱۹۶۰ اهداف توسعه ای در کشورها گسترش یافت و رویکرد مراحل رشد خطی رستو، هارود و دومار غالب شد. بر اساس این رهیافت نظری، لزومی برای هدفگذاری در صنایع مختلف مطرح نگردید و ضرورت مداخله دولت در حمایت از جلب سرمایه داخلی، خارجی و انتقال فناوری مورد تاکید قرار گرفت. طی این رویکرد، فرایند توسعه به مثابه مجموعه ای از مراحل متوالی رشد اقتصادی در نظر گرفته می شد؛ به نحوی که تمامی کشورها می بایند این مراحل را طی می کردند. لذا مقدار و ترکیب صحیح پس انداز، سرمایه گذاری و کمکهای خارجی همگی برای توانمند سازش کشورهای در

حال توسعه جهت حرکت در مسیر رشد اقتصادی تاریخی پیگیری شده توسط کشورهای توسعه یافته ضروری بود. نظریه فشار بزرگ منسوب به روزن اشتاین و رودنیز مربوط به این مقطع زمانی است که بر اساس آن مداخله دولت با هدف تجهیز زیرساختهای عمومی و حمایت از ایجاد بنگاههای بزرگ مقیاس و نیز بومی سازی فناوری و کاهش وابستگی فناورانه ضروری تبیین گردید. به صورت کلی دیدگاه نظریه پردازی در این دوره، مبتنی بر رشد متوازن بود که بر اساس آن تجهیز زیرساختها مورد تاکید اساسی قرار داشت. شواهدی ملموس از توسعه صنعتی رقابت پذیر و صادراتگرا در این دوره در جهان وجود ندارد. لازم به ذکر است که در این دوره که مقارن با دهه ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ شمسی می باشد؛ اساسا در سیاستگذاری صنعتی ایران به صورت عمومی اقدامی ویژه پیگیری نشده است.

در دهه ۱۹۶۰ میلادی بر مبنای نظریه های قطبهای رشد فرانسوا پرو، توسعه صنعتی لوئیس و توسعه ترکیبی هیرشمن، پیگیری رویکرد رشد غیر متوازن در دنیا حاکم گردید. بر اساس دیدگاه هیرشمن، ضرورت دستیابی به توسعه صنعتی از طریق مداخله دولت در حمایت از صنایع دارای بیشترین پیوند پیشینی و پسینی با جایگزینی وارداتو حتی ایجاد نابرابری درآمد توصیه گردید. لوئیس در تئوری خود، ایجاد اقتصاد دو قطبی را مودر توجه قرار داد که بر مبنای آن حمایت از بخش کشاورزی (مشروط به اصلاح اراضی) به اندازه دستیابی به خودکفایی محدود گردید و اختصاص مابقی منابع به حمایت از تولید کالاهای صنعتی مورد تایید قرار گرفت. فرانسوا پرو نیز در چارچوب نظریه قطبهای رشد ایجاد قطبهای تولید صنعتی توسط دولت از طریق حمایت و سرمایه گذاری کلان در صنایع کلیدی واقع در شهرهای بزرگ را مورد تاکید قرار داد. بررسی تجربه ایران در دهه ۱۳۴۰ شمسی موید آن است که در این دوره بر اساس سیاستهای برنامه دوم عمرانی رشد متوازن مورد توجه قرار گرفت. این امر در شرایطی صورت پذیرفت که به دلیل چالشهای مرتبط با رویکرد رشد متوازن در اکثر کشورهایی که به نوعی توسعه صنعتی را پیگیری می نمودند رویکرد رشد غیر متوازن عملیاتی شده بود. در این دوره در کشور، پیگیری توسعه صنعتی مبتنی بر توسعه صادرات مورد توجه قرار نگرفت و اساسا مقوله رقابت پذیری مشابه با روند جهانی، جایگاهی در سیاستگذاری صنعتی کشور، نداشت.

دیدگاه رشد غیر متوازن در دهه ۱۹۷۰ با مکتب الگوهای تغییر ساختاری جایگزین شد که به شدت مدافع گسترش نقش دولت بود. نظریات پریش و گوندرفرانک در این خصوص قابل اشاره می باشد. در این دیدگاه، دخالت گسترده دولت در اقتصاد برای تشویق بخش خصوصی که به صنعتی سازی جایگزینی واردات (ISI) معروف

بود؛ در رابطه با کشورهای در حال توسعه (به ویژه آمریکای جنوبی) مورد تاکید قرار گرفت تا از این طریق، رشد درونزا حاصل گردد. به این ترتیب، تولید نمونه داخلی محصولات صنعتی که قبلا وارد می شد؛ تشویق می گردید و لذا توجه چندانی به مزایای نسبی حاکم بر اقتصاد نمی شد. به بیان دیگر، با نگاهی همچون رویکرد مراحل رشد خطی و تلاش برای جبران عقب ماندگیهای موجود در مقایسه با کشورهای صنعتی، حمایت از صنایع توصیه می شد که لزوما در انطباق با مزایای نسبی کشور مورد نظر قرار نداشتند. پس در عمل به عوض بهبود رشد و توان رقابت پذیری، موانعی به وجود آمد. چرا که رشدی که می توانست از مجرای سرمایه گذاری در مزایای ذاتی اقتصاد تحریک شود و شتاب گیرد؛ اسیر نظریه های قدیمی ساختارگرایی شد. در واقع، این نظریه ها با غفلت از اهمیت مزیت نسبی، به کشورها توصیه می کرد که حتی اگر سرمایه در اقتصاد آنها کمیاب است؛ اولویت را به صنایع سنگین سرمایه بر دهند (Lim, 2009). با این توصیف، مشاهدات تجربی نشان داد که حتی با وجود تفاوت میان الگوهای توسعه ای کشورهای تقلیدکننده، الگوی توسعه صنعتی، میان بسیاری از آنها تقریباً مشابه بود. ت حامی کشورها در مرحله اول توسعه از صنایع کاربر، همچون پوشاک، نساجی، اسباب بازی و الکترونیک آغاز و گام به گام به حرکت روی نردبان صنعتی تا صنایع سرمایه برتر مبادرت کردند. این شیوه اولویت دهی، لزوماً به مزایای هزینه ای اقتصاد داخل توجه نداشت. به بیان ساده تر، امیدوارکننده ترین رویکرد برای کشورهای در حال توسعه، دستیابی به سیاست صنعتی موفق، تقلید از ایجاد صنایعی بود که به صورت پویا در کشورهای پیشرفته تر در حال رشد بود. اما از آنجا که کشورهای پیرو، توجهی به سطح درآمدی خود و کشورهای الگو نداشتند؛ برنامه ریزی های شان بلندپروازانه می گردید. پیگیری سیاست فوق به معنای حمایت از بیشمار شرکت ضعیف در بخشهای اولویتدار بود. حمایت هایی که دامنه گسترده ای داشت: تامین بازار انحصاری؛ وامهای بسیار ارزان؛ کنترل قیمت مواد خام؛ تاثیر بر واردات از طریق تقویت پول ملی و وضع تعرفه های بالا بر واردات. پس اشکالات متعددی به شرح موارد زیر به وجود آمد: هزینه های اجرایی بالا؛ اجبار واحدهای اقتصادی به مصرف بسیاری از کالاهای مواجه با تولید غیرکار به سبب گران شدن مصنوعی واردات؛ گسترش ناکاراییهای ناشی از تولید در مقیاس کوچک؛ تشویق قدرت انحصاری بنگاههای داخلی بهره مند از روابط سیاسی خاص و دشواری خاتمه حمایتهای دولتی از بنگاههای ناکارآمد بهره مند از روابط سیاسی. دیدگاه مذکور تا حد زیادی در طول برنامه های سوم تا پنجم عمرانی ایران نیز قابل ردیابی است. طی این دوران، صنایع سنگین فلزی، شیمیایی، مکانیکی و تا حدی الکترونیکی مورد حمایت قرار گرفتند. طی این دوران با الگو برداری

از سیاست‌های جایگزینی واردات در دنیا، اساساً فضایی برای پرداختن به راهبردهای توسعه صنعتی رقابت پذیر و صادراتگرا فراهم نگردید. البته از برنامه پنجم عمرانی (به واسطه وقوع شوک نفتی اول و سرریز درآمدهای ارزی) جریان واردات بسیار آزادتر از قبل شد. در مجموع، سیاستگذاری صنعتی در ایران برای سه دهه از رویکردی مبتنی بر توسعه صنعتی صادراتگرا و رقابت پذیر بازماند.

از دهه هفتاد میلادی، موج جدیدی از نگرش نسبت به نقش‌های اقتصادی دولت و به عبارتی گسترش دیدگاه‌های نئوکلاسیکی آغاز شد. پایه این نظام فکری را تئوری آرو-دبرو (Arrow-Debreu) تشکیل می‌داد که با اعتقاد به کارکرد تعادل عمومی در اقتصاد و کارایی بازارهای رقابتی، نقش فعالی برای دولت در اقتصاد قائل نمی‌شد. در عوض لازم بود تا با استفاده از نظام مناسب قیمت‌ها، رفع نقایص بازار، اعمال سیاست‌های تجاری مناسب و اصلاح قیمت‌های نسبی به رقابت پذیری بالاتر اقتصادی منجر شود (یکی از پیامدهای نظریه توسعه نئوکلاسیک، برای کشورهای در حال توسعه، برنامه‌های اصلاح ساختاری (SAP) بود که بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، کشورها را به اجرای آن تشویق می‌کردند. معیارهای این برنامه بنا به تعبیر جان ویلیامسون (اقتصاددان انگلیسی) در سال ۱۹۸۹ تحت عنوان اجماع واشنگتن نامیده شد). پس لازم بود تا دولت، تمرکز خود را بر حذف موانع تجاری و همچنین تشویق سرمایه‌گذاری خارجی قرار دهد (Henning, 2008). به صورت کلی دو طیف از نظریه‌های نئوکلاسیکی در این دوره حاکم بودند. طیف اول که مربوط به دوره ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ می‌باشد به نئوکلاسیک تجارت معروف بود و توسط نظریه پردازانی نظیر ویلیامسون، بگواتی، مک‌کینون و شای ارائه شد. در دیدگاه آنان، آزاد سازی تجاری و حذف یارانه قیمت عوامل مورد تاکید بود. طیف دوم که مربوط به دوره ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ است به عنوان نئوکلاسیک توسعه شناسایی شده که در این خصوص دیدگاه کروگر، قابل اشاره می‌باشد. بر اساس دیدگاه وی و در راستای توسعه صنعتی، مداخله دولت در بازارهای صرفاً در شرایطی مجاز دانسته می‌شود که ایجاد کننده شرایط رقابتی باشند. همچنین در این دیدگاه، اهمیت انباشت سرمایه به عنوان عامل درونزای رشد و فناوری به عنوان عامل برونزای رشد مورد تاکید قرار گرفت. با اینحال، در مجموع، دیدگاه نئوکلاسیک در رابطه با تبیین مباحثی که بعضاً در مدیریت مطرح می‌شود و انواع مختلف همکاری در سطوح میانی را در بر می‌گیرند - مانند استفاده از نام تجاری، تشکیل مجموعه‌های زنجیره‌ای (فرانشیز)، ایجاد بنگاه‌های مادر (هلدینگ)، خوشه‌ها، شبکه‌ها، اتحادهای استراتژیک - ابزار نظری لازم را فراهم نمی‌آورد. همچنین به دلیل عدم تامین پیش فرض اصلی این دیدگاه، مبتنی بر

حاکمیت نهادها و نظام بازاری کاملا توسعه یافته، در عمل، آنچه که حاصل شد شکست در تخصیص منابع، اشتغال منابع (بیکاری گسترده) و توزیع درآمد (فقر) بود. این دوران که تحت عنوان دوران دولت پلید نیز از آن یاد می شود با بروز بحران مالی در کشورهای شرق و جنوب شرقی آسیا تشدید شد و به میزانی وخامت یافت که سیاستگذارها به سمت حذف فقر، تغییر جهت دادند. دیدگاههای مایسز و کرزنبره عنوان طرح کارآفرین ارتقا دهنده در چارچوب مکتب اطریش جدید نیز مربوط به این دوره است که در حقیقت ادغامی از نظریه نوآرانه شومپتر و عدم قطعیت ثابت، پیرامون الگوی تاثیرگذاری کارآفرینان در دستیابی به توسعه بالاتر اقتصادی و صنعتی بود. بر اساس این دیدگاه نظری، در غیاب کارکردهای خصوصی این دولت است که باید از طریق افزایش تولید صنعتی سود سرمایه گذاری بخش خصوصی، انجام سرمایه گذاری مشترک با بخش خصوصی و پرداخت یارانه برای برنامه های آموزش مدیریت، گروهی با عنوان کارآفرین ارتقا دهنده را به وجود آورد.

بنابراین به صورت کلی می توان بیان داشت که به ویژه در دهه های هشتاد و نود میلادی اساسا سیاست صنعتی (با لحاظ جایگاه موصوف در خصوص دولت) مبتنی بر توسعه صنعتی صادراتگرا و توأم با گسترش رقابت پذیری بوده است. مرور تحولات سیاستگذاری صنعتی در ایران نیز موید تلاش برای کوچکسازی دولت و آزادسازی قیمتها طی برنامه های اول و دوم توسعه ای است. به علاوه سیاست مشخصی برای توسعه صادرات وجود نداشت؛ اما جایگزینی واردات، همواره پیگیری می شد.

بروز چالشهای مذکور در خصوص دیدگاه نئوکلاسیکی باعث شد تا به ویژه از سال ۱۹۹۰ در نظریه پردازی موج جدیدی از نقشهای اقتصادی دولت ظهور نماید. در واقع، دیگر صحبت از ضرورت وجود یا عدم وجود دولت در میان نبود؛ بلکه بحث بر سر الگوی نقش آفرینی اقتصادی دولت و الگوی مکملی دولت و بازار قرار داشت. این دیدگاه توسط گروهی از اقتصاددانان همچون رودریک، هاسمن، ولاسکو، لین، نوبلر، آگیون، اسپنس، هریسون، مونگا، هیدالگو و کلینگر و برخی دیگر از محققان تکوین یافت. طی این موج فکری که تحت عنوان ساختارگرایی جدید خوانده می شود به نقش انکارناپذیر بازار در کنار دولت طی فرایند توسعه ای پرداخته می شود. این اقتصاددانان جملگی متفق القول هستند که به منظور تخصیص بهینه منابع می باید از سازوکارهای بازاری بهره گرفت؛ اما دولت نیز باید در هماهنگسازی سرمایه گذاریها اقدام نماید تا از طریق آن، امکان بروز رسانی و تنوع بخشی صنعتی در مواجهه با اثرات خارجی موجود در اقتصاد ایجاد گردد. نکته دیگر مورد تاکید نیز آن است که برخلاف طرفداران



مکتب ساختارگرایی قدیم که فارغ از موضوع مزیت‌های نسبی، تمرکز خود را بر صنایع مهم در کشورهای پیشرفته قرار می‌دادند. اعتقاد بیشتر طرفداران این مکتب بر حفظ مزیت‌های نسبی از طریق تضمین اطلاعات در خصوص صنایع جدید، ایجاد هماهنگی میان سرمایه‌گذاران بنگاهها و صنایع، درونی‌سازی اثرات خارجی حاصل از اطلاعات و تثبیت صنایع جدید با جلب سرمایه‌گذاری خارجی توسط دولت است. با این حال، تفاوت‌هایی نیز میان آنها در چگونگی مداخله‌گری اقتصادی دولت در این ارتباط وجود دارد (Lim, 2010, p5). به عنوان نمونه، ملین اعتقاد دارد دولت ملزم است به رفع انحرافات قیمت در بازار پردازدو در آن صورت با مشخص شدن مزیت‌های نسبی واقعی بنگاهها به سمت فعالیت‌های صحیح هدایت می‌شوند. ضمن اینکه دولت ملزم است در هر کجا که لازم است نسبت به انجام هرگونه هماهنگی مورد نیاز میان رشته فعالیت‌های مختلف اقتصادی اقدام نماید. از همین جا تفاوت میان ملین و رودریک مشخص می‌شود. در واقع، نکته‌ای که لین بدان توجه نمی‌کند و رودریک به آن می‌پردازد آن است که حتی در رفع شکست‌های بازاری نیز باید از مجموعه‌ای هدفمند از سیاست‌ها بهره‌گیری شود. پس اگر مشکل مربوط به سرریز اطلاعات است در وهله اول باید به فرایندهای مولد اطلاعات، یارانه تعلق گیرد. اگر مشکل مربوط به ناهماهنگیها است اولویت آن است که دولت نسبت به گردهم‌آوری بازیگران مختلف مرتبط با یک فعالیت اقدام نماید؛ سپس هماهنگیهای ضروری در سرمایه‌گذارها محقق خواهد شد. البته رودریک نیز می‌پذیرد که درء حل، لزوماً تمامی مصادیق شکست بازاری نمی‌تواند شناسایی شود تا بتوان به تبع آن راه‌حلهای هدفگذاری شده را اجرایی نمود. در چنین شرایطی دولت ناچار است به اعمال مداخله مستقیم بپردازد. با این توصیف، جای تعجب نیست که لین به نسبت رودریک، طرفدار تدریج‌گرایی بیشتری در آزادسازی تجارت است. در مقابل، رودریک بر خودیابی اقتصادی تاکید می‌نماید و مقصود از آن فرایند شناسایی فعالیت‌های اقتصادی سودآور در اقتصاد می‌باشد.

در ایران با بیش از دو دهه حاکم بودن دیدگاه ساختارگرایی، عملاً تا اوایل دهه ۱۳۸۰ شمسی استراتژی‌ها بدون و مشخصی در حوزه‌های صنعت و معدن وجود نداشت. اولین تلاش در ایران در خصوص تدوین سیاست‌های صنعتی مربوط به تکلیف قانونی مشخص شده بر اساس ماده (۱) قانون تمرکز امور صنعت و معدن و تشکیل وزارت صنایع (مصوب ۱۳۷۹) بوده است. دیدگاه فکری حاکم بر این استراتژی، نئوکلاسیکی و متمرکز بر توسعه صنعتی به صورت افقی بود. سند مذکور در سال ۱۳۸۲ تحت عنوان مطالعات استراتژی توسعه صنعتی کشور منتشر گردید. این سند، عملاً عملیاتی نگردید. تلاش دوم در این خصوص انتشار برنامه راهبردی صنعت، معدن و تجارت در سال ۱۳۹۲ وفق

الزامات ماده (۲۱) قانون برنامه چهارم بود که در این خصوص نگاه هدفگذاری با تاکید بر مداخله عمودی (مبتنی بر هدفهای رشد بر صنایع مختلف) مورد توجه قرار گرفت. این برنامه نیز به دلیل ماهیت غیر راهبردی آن، عملیاتی نگردید و فارغ از هرگونه رویکرد منسجم توسعه صنعتی صادراتگرا و رقابت پذیر بوده است. در سال ۱۳۹۴ تلاش دیگری وفق الزامات ماده (۱۵۰) قانون برنامه پنجم انجام شد و بر این اساس سندی با عنوان برنامه راهبردی وزارت صنعت، معدن و تجارت پیگیری گردید. طبیعی است که با توجه به دامنه پوشش این برنامه در سطح وزارتخانه، در عمل نسبت به یک برنامه جامع توسعه صنعتی در سطح محدودتری قرار می گیرد. همچنین یکی از چالشهای مرتبط با این برنامه آن است که در تعیین اولویتها صرفاً نگاهی معطوف به گذشته داشته و توجه به روندهای آتی و آینده نگری در آن (به لحاظ جابجایی تقاضای جهانی، امکان پذیری شکل گیری بلوکهای توسعه ای جدید یا افول برخی صنایع موجود فعلی) مغفول بوده است. لذا اولویت بندیهای به عمل آمده برای توسعه صادرات صنعتی با اشکال مواجه بوده است.

روند تحولات تجربی مرتبط با صنعت و توسعه صنعتی در ایران را می توان در سه مرحله اصلی تقسیم بندی

کرد:

الف) از شروع قرن سیزدهم شمسی تا پایان سلسله قاجار (حکمرانی استبداد گونه، روابط تولید ارباب رعیتی و فقدان فرهنگ صنعتی شدن)

ب) از شروع سلسله پهلوی تا انقلاب اسلامی (تشکیل سازمان برنامه و بودجه و تدوین دو برنامه عمرانی هفت ساله و وارداتی بودن صنایع مانند دوره نخست)

ج) از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تا عصر کنونی (گرایش دولت بعد از جنگ تحمیلی به سمت خصوصی سازی و مبتنی شدن صنایع بر اقتصاد دانش محور، انعطاف پذیر و قابل رقابت و عدم ایجاد توسعه صنعتی در مفهوم اصلی آن علیرغم دیدگاههای موجود).

با توجه به روند تاریخی مذکور می توان گفت که اگر چه کشور ایران جزء کشورهای پیشرو در امر تدوین برنامه های توسعه بوده است و صنعت و توسعه صنعتی در آن نیز پیش از بسیاری از کشورهای توسعه یافته فعلی شروع شده است؛ اما نبود یا کمبود پیش نیازهای نهادی توسعه صنعتی در ایران در ابتدای شکل گیری چنین فرایندی - که خود به حادث شدن غالب قریب به اتفاق دگرگونیهای صنعت و توسعه صنعتی توسط دولت و سیطره

بیش از حد دولت بر صنایع در طی تاریخ منجر شده است - از یکسو و ناکارآمدی بیشتر ساختارها و کدشگران دولتی در هدایت صحیح توسعه صنعتی از سوی دیگر باعث شد تا فرهنگ صنعتی تکوین نیابد و محیط نهادی مرتبط با صنعت دچار هرج و مرج بسیار باشد که نهایتاً به گرایش روز افزون مردم به فعالیتهای توزیعی (دلالی) به جای فعالیتهای صنعتی و تولیدی منجر شود.

با اینکه ایران، ۸ سال زودتر از ژاپن، ۱۴ سال زودتر از کره جنوبی، ۵ سال زودتر از چین و ۳ سال زودتر از هند، تدوین قانون برنامه برای توسعه ملی را آغاز کرده است، برخی از مهمترین اهداف توسعه ملی از جمله رشد صنعتی پایدار، صادرات کالاهای صنعتی، رفاه عمومی و عدالت اجتماعی همچنان محقق نشده اند. در واقع، سنت طولانی برنامه نویسی توسعه در ایران در مقایسه با اغلب کشورهای تازه صنعتی شده، نتوانسته است به حل چالش توسعه نیافتگی کشور، کمک چندانی کند. از سوی دیگر یکی از ضعفهای جدی برنامه های توسعه کشور در گذشته، بی توجهی به استراتژی صنعتی کشور بوده است. هر چند در اوایل دهه ۱۳۸۰ تلاشهای مهمی در این زمینه انجام شد و در نهایت بعد از برخی اصلاحات در طرح اولیه، سند راهبردی توسعه صنعتی کشور (۱۳۸۵-۱۴۰۴) تصویب و منتشر شد. اما این سند نیز دارای ضعفهای جدی بوده است. نگاهی به تجربه تاریخی کشورهای کره جنوبی، چین، ژاپن و هند نشان می دهد که در برنامه های توسعه این کشورها کم و بیش صنایع ارجح در هر برنامه مشخص و دولت با تحرک این صنایع پیشرو، رشد اقتصادی تعیین شده در سند برنامه را محقق می کرد. در واقع، وظیفه اصلی برنامه توسعه در این کشورها شناسایی صنایع ارجح و ایجاد یک چارچوب قانونی مناسب برای تخصیص منابع کمیاب به چند صنعت مورد اشاره در قانون برنامه بود. اما در مواد قانونی برنامه های توسعه کشور از جمله قانون برنامه پنجم توسعه مشخص نشده است که چه صنایعی می توانند دارای مزیت رقابتی باشند؟ چه صنایعی در اولویت رقابتمندی قرار دارند؟ اولویت صادراتی با کدام صنایع است؟

راهبرد جایگزینی واردات از دهه ۱۳۴۰ با تاسیس صنعت خودروسازی، ذوب آهن، ماشین سازی و... شروع شد. بعد از انقلاب آنچه مورد توجه بیشتری قرار گرفت ملی سازی بانکها و بنگاهها و تاکید بیش از اندازه بر خودکفا شدن به ویژه در بخش کشاورزی است. در این دوره به دلیل جنگ (که خساراتی در حدود هزار میلیارد دلار بر اقتصاد کشور وارد کرد و مانع از شکل گیری ظرفیتهای تولیدی جدی شد) و همین طور به دلیل عدم توجه به نقش مهم و اساسی سرمایه انسانی و دانش علمی و فنی و تخصصی قادر نبودیم آنچه در عرصه اقتصادی از ده

۱۳۴۰ شروع شده و به پیش آمده بود را در همان مسیر پیش ببریم. نتیجه، این شده است که در حال حاضر از کوره جنوبی، فناوری صنعت خودروسازی وارد می شود. مشکل اصلی، مرتبط با ظرفیت جذب پایین سرمایه بوده که مانع از انتقال و نهادینه سازی دانش علمی و فنی رایج در مرزهای پیشروی جهانی شده است. ظرفیت جذب پایین سرمایه نیز به عنوان عامل زیر ساختی که در گذر زمان شکل می گیرد و تقویت می شود تحت تاثیر شرایط نهادی و حکمرانی است.

۶. استراتژی توسعه صنعتی صادراتگرا از دیدگاه نهادگرایی

نهادگرایی رویکرد نظری اقتصادی است که بر نقش نهادها در شکل گیری رفتارها و قواعد اقتصادی تاکید دارد. این رویکرد را توریستین وبلن، تحت تاثیر مکتب تاریخی آلمان، در اوایل قرن بیستم در آمریکا بنیانگذاری کرد. در حال حاضر از دو نوع نهادگرایی نام برده می شود: نهادگرایی قدیم و نهادگرایی جدید.

رویکرد فکری نهادگرایی قدیم، نظریه نئوکلاسیک را به طور کلی و نظریه های مشتقه آن از جمله نظریه تجارت آزاد را به طور خاص به چالش می کشد؛ چرا که معتقد است این نظریه به دلیل عدم توجه به تکاملی بودن فرایند پیشرفت اقتصادی و همینطور نادیده گرفتن کل گرا بودن واقعیت اقتصادی، نظریه ای نادرست است. کل گرا بودن به این معناست که اقتصاد جدای از سایر حوزه های سیاسی و اجتماعی نیست. بنابراین، نظریه نئوکلاسیک که صرفا اقتصاد را به نظام قیمتهای نسبی تقلیل می دهد، نظریه ای نادرست است. تخصیص منابع تنها تحت تاثیر قیمتهای نسبی نیست. ساخت سیاست و اجتماع هم بر آن اثر گذارند. بنابراین، نظریه اقتصادی چون دارای بافت نهادی است ضمن اینکه باید تاثیر عادات اجتماعی بر الگوهای رفتاری فردی را در نظر بگیرد؛ تاثیر ساخت طبقاتی جامعه بر الگوی انباشت سرمایه را نیز باید در نظر بگیرد. تکاملی بودن فرایند پیشرفت اقتصادی هم به این معناست که اقتصاد در سطوح مرتبط به هم کلان (اقتصاد ملی) و سطح خرد (بنگاه) طی فرآیندی تکاملی، رشد و توسعه پیدا می کند و مراحل مختلف تحولات توسعه ای را پشت سر می گذارد. به همین ترتیب در فرایند تکاملی، کارگزاران در طول زمان می آموزند که چگونه تصمیم های بهتری بگیرند. "یادگیری در حین عمل" و "یادگیری اجتماعی" اجزای مهم این فرایند هستند (Lundvall, 2007). یادگیری در حین عمل موجب شکل گیری دانش از طریق تجربه اندوزی در حین کار می شود و به همین دلیل دانش ضمنی و نهفته درون سازمانی نامیده می شود. یادگیری اجتماعی هم به این معناست که فرایند یادگیری در خلاء رخ نمی دهد بلکه در محیط اجتماعی شکل می گیرد (رز، ۱۳۸۵).

رویکرد نهادی مانند رویکرد تاریخی آلمان معتقد است پدیده های اجتماعی و اقتصادی در ظرف زمانی و مکانی خاصی بروز پیدا می کنند و قانونمندیهای خاص متناسب با این شرایط را دارند. به بیانی دیگر، پدیده ها دارای قانونمندی های جهانشمول فارغ از زمان و مکان نیستند. از این زاویه، رویکرد تکاملی منتقد تعمیم گرایی بیش از اندازه رایج در رویکرد نئوکلاسیکی و نظریه تجارت آزاد است. رویکرد نهادی تکاملی نیز معتقد است تجارت آزاد در شرایطی که اقتصادها در موقعیت توسعه ای متفاوتی هستند به بازی با حاصل جمع صفر تبدیل می شود و نمی تواند به نفع همه باشد. بنابراین، به جای سیاست آزادسازی تجاری، بر سیاست صنعتی و تجاری تاکید دارد که در آن اقتصادهای توسعه نیافته برای همپایی فناورانه با پیشگامان، گریزی جز به کارگیری سیاست های صنعتی و تجاری متناسب با شرایط تاریخی خودشان ندارند. نظریه نهادگرایی جدید هر چند از نظر تاکید بر نهاد به عنوان "قواعد تعیین کننده رفتارها" ریشه در رویکرد نهادگرایی قدیم دارد؛ ولی از چند زاویه با آن تفاوت اساسی دارد. اول اینکه؛ نهادگرایی جدید همچون رویکرد نئوکلاسیک معتقد به عقلانی بودن رفتار آدمی است و از این منظر شکل گیری نهادهای کارآمد را به رفتار عقلانی بازیگران اقتصادی در پیگیری نفع شخصی ارتباط می دهد. به بیانی دیگر، تبیین فردگرایانه ای در تحلیل نهایی از شکل گیری نهادها بدست می دهد. این در حالیست که نهادگرایی قدیم، نهادها را با هویت های جمعی در نظر می گیرد که پیشاپیش وجود دارد و بر رفتار افراد تاثیر می گذارد. دوم، نهادگرایی جدید با رویکردی تاریخی و زبانی تحلیل غیر ریاضی گرا سعی می کند حفره های نظری رویکرد نئوکلاسیک را پر کند در حالی که نهادگرایی قدیم رویکرد نئوکلاسیک را از ریشه مورد نقد قرار می دهد. صرف نظر از این تفاوت ها، وجوه اشتراکی هم وجود دارد. برای مثال؛ رونالد کوز (۱۹۳۷) یکی از نظریه پردازان نهادگرایی جدید در مقاله معروف "ماهیت بنگاه" سعی می کند نشان دهد که بنگاه با بازار متفاوت است. بنگاهها شکل می گیرند تا اموری را سامان دهند که بازار توانایی انجام آن را ندارد. این امور عبارتند از: تنظیم قرار دادهایی که بدون آن امکانی برای تولید کالاها و خدمات وجود ندارد و تامین اطلاعات که بدون آن تولید کارآتر کالاها و خدمات سخت تر می شود. در اصل، در اینجا، آنچه به تحلیل نئوکلاسیکی اضافه می شود پرداختن به سازمان درونی بنگاه و کارکردهای آن است. این البته، حلقه گم شده مهمی در نظریه متعارف اقتصادی است که پرداختن به آن موجب تاکید بر نکته ای می شود که مورد تاکید نظریه نهادگرایی تکاملی هم هست. اگر بنگاه دارای سازمان درونی قوی نباشد، نمی تواند دارای برنامه ریزی راهبردی همراه با تنظیم قراردادهای کاهش دهنده هزینه ها و همبندطور همراه با

دسترسی به اطلاعات علمی و فنی لازم برای پیشبرد تحولات فناورانه باشد. در نتیجه، نمی تواند دارای مزیت رقابتی باشد. یعنی، صرف سازوکار بازار و نظام قیمتها برای راه اندازی بنگاه های با عملکرد قوی کفایت نمی کند. عوامل محیطی و نهادی مرتبط با بخش و کلان که در سیاست صنعتی بازتاب پیدا می کند باید وجود داشته باشد. بطور کلی نهادگرایان نقش مثبت و سازنده ای را برای دولت در نظر گرفته و ابزارهایی را در جهت پیاده نمودن نهادهای کارآمد و ایجاد بستر نهادی لازم برای توسعه اقتصادی برای دولت در نظر می گیرند. این رویکرد چندان مطلوب لیبرالیسم جهانی نیست و نقش دولت در رویکرد نهادگرائی، بسیار گسترده تر و فراگیرتر از نقشی است که نئوکلاسیک ها برای دولت به عنوان نگهبان شب قائلند.

در یک جمع بندی کلی از نظرات نهادگرایان می توان گفت که برخلاف آنچه که نئوکلاسیکها معتقد بودند باید آزادسازی جهان شمول اقتصادی و تجاری برای همه کشورها مد نظر باشد و لذا دخالت دولت و وجود نهادها در رسیدن کشورها به توسعه چندان اهمیتی ندارد ولی نهادگرایان معتقدند جهت رسیدن به توسعه اقتصادی و صنعتی، توسعه نهادی در جهت کاهش مخاطرات و هزینه های مبادلاتی ضرورت داشته و این دو به صورت دو سویه موجب تقویت و یا تضعیف یکدیگر هستند. بنابراین؛ هرگونه اصلاحات در حوزه عملکرد نهادها در جهت افزایش کارایی قوانین و مقررات، برقراری حاکمیت قانون، فراهم کردن امنیت لازم برای سرمایه گذاری، تضمین حقوق مالکیت، ایجاد ثبات اقتصادی و سیاسی، تسهیل ضوابط مربوط به تولید و تجارت، توسعه نهاد های عالی و زیر ساختهای اقتصادی، ایجاد فضایی سالم، شفاف و رقابتی در اقتصاد و نظایر آن، می تواند اقدامی در جهت فراهم کردن بستر تولید ارزیابی شود. لذا می توان اینطور استنباط کرد که نهادگرایان معتقدند که با توجه به ایراداتی که به نظریه نئوکلاسیکها وارد است از جمله وجود اطلاعات محدود و ناقص و وجود هزینه معادله، جهان شمول بودن آزادسازی اقتصادی و تجاری از اعتبار لازم برخوردار نخواهد بود و لیکن وجود نهادی مانند دولت و دخالت آن برای اصلاح و تسهیل ضوابط مربوط به تولید و تجارت لازم می باشد.

بررسی مطالب ارائه شده در خصوص رویکرد نظری به سیاستهای تجاری در قالب نظرات نئوکلاسیکها مبنی بر آزادسازی جهان شمول اقتصادی و تجاری که برای همه کشورها به طور یکسان مطرح می شود و همچنین نظرات نهادگرایان چه از نوع قدیم و چه از نوع جدید آن نشان داد که در دنیای امروز، با حضور سازمان های بین المللی، مقررات گوناگون و رشد و توسعه جهانی شدن، مجموعه ای متنوع از مقررات و روشها در

عرضه روابط بین‌الملل حاکم شده است که کشورها به ناچار باید بین طیفی از رژیم‌های تجاری، در جاتی از آزادی‌های مختلف، گزینه مناسب را انتخاب کنند. لذا نسخه واحدی را نمی‌توان برای همه کشورها تجویز کرد و کشورهای در حال توسعه بیش از هر نهاد و یا سازمان بین‌المللی، خود می‌توانند چاره‌ساز مشکلات خود باشند و بخشی از این مشکلات به محدودیت‌های آنها در دسترسی به بازارهای خارجی مربوط می‌شود. ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست و لذا موضوعی که در حال حاضر پیش روی کشور ما قرار دارد انتخاب بین نظریه آزادسازی تجاری مبتنی بر نظر نئوکلاسیکها و یا حمایتگرایی مبتنی بر نظر نهادگرایان نیست بلکه اتخاذ سیاست استراتژیک تجاری برای نجات اقتصاد کشور است. این سیاست در عین اقتضای برخورد فعالانه دولت با امور تجاری و حمایت‌های لازم، این حمایتها را به سوی فعالیت‌هایی هدایت می‌کند که در دید پویا، منطق اقتصادی دارند. در راستای این سیاست به بیان ساده می‌توان گفت که برای ایجاد صنعت صادرات‌گرا و دارای نقش در توسعه اقتصادی کشور، باید دسترسی صنایع مشابه به بازارها را از طریق افزایش هزینه رقابت برای آنها با محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های ورود به بازار، ایجاد کرد. به عبارت دیگر؛ اعطای یارانه به صنایع مورد گزینش برای توسعه، هزینه رقابت برای صنعت ملی در بازارهای خارجی را کاهش می‌دهد و دسترسی رقبا به این بازارها را دست‌کم در کوتاه و میان‌مدت دشوارتر می‌کند. بدین طریق؛ صنعت مورد گزینش با دریافت یارانه در یک دوره ۳ تا ۵ ساله قدرت رقابت خود را در بازارهای خارجی تقویت کرده و سهم بازار خود را افزایش می‌دهد. استمرار این روند، به تحریک و پویایی بخش تحقیق و توسعه صنعت مورد نظر بستگی دارد. هر اندازه این بخش از تحرک بیشتر برای استفاده از فن‌آوری روز برخوردار باشد (فن‌آوری خارجی یا فن‌آوری داخلی که به رشد درونزا کمک می‌کند)، قادر است برای مدتی طولانی‌تر، سهم بازار خود را گسترش داده و حفظ کند. چنین صنعتی می‌تواند در رشد ارزش افزوده تولید ناخالص داخلی، نقش کلیدی ایفا کند و در بهبود درآمدهای ارزی کشور مؤثر واقع شود. ذکر این نکته نیز ضروری است که جهت پیشبرد مناسب سیاست استراتژیک تجاری، گزینش و انتخاب مناسب صنایع بر اساس معیارهایی مانند سودآوری، رانت نیروی کار (تفاوت دستمزدها و بهره‌وری)، انرژی‌جویی، مزیت هزینه‌ای و دانش‌جویی (دانش فنی و مهارت نیروی کار) از یک سو و همچنین ایجاد هماهنگی در اجرای این سیاست با سیاست‌های پولی، مالی، ارزی و توسعه صنعتی از سوی دیگر لازم بوده و تأثیر بسزایی در اجرا و به‌کارگیری موفقیت‌آمیز آن دارد.

البته باید توجه داشت که در کنار سیاست راهبردی تجاری که معطوف به رشته فعالیت های گزینش شده و محدودی است. باید نسبت به کثیری از فعالیت های دیگر که در چارچوب سیاست راهبردی تجاری هدف گیری نشده اند رویکرد عمومی سیاست تجاری را در پیش گرفت. بر همین اساس در طول سالها و با توجه به سرعت تغییرات فناورانه و شکست بازار برخی از سیاست های صنعتی منتخب، دولتها در برخورد عمومی خود با تجارت (به استثنای هدف گذاری های موردی و سیاست های خاص در حوزه های گزینش شده) از سیاست های عمودی فاصله گرفته و به سیاست های افقی یا عمومی تغییر گرایش داده اند. در همین راستا و با توجه به شرایط جهانی شدن؛ باید گفت که اگر تعرفه ها در سیاست تجاری کشور عموماً بالا باشد و موانع متعدد و فراگیر در سیاست تجاری در دستور کار قرار گیرد، باعث می شود که کشور در جذب سرمایه گذاری خارجی و حضور فعال در زنجیره جهانی ارزش خود کامیابی لازم را پیدا نکند. بنابراین؛ هر چند به کارگیری سیاست استراتژیک تجاری در دامنه ای محدود و در صنایع گزینش شده به منظور زمینه سازی برای خلق مزیت رقابتی، مورد توصیه می باشد. اما در سایر زمینه های فعالیت اقتصادی، لازم است با در پیش گرفتن سیاست های افقی تسهیل کننده تجارت، زمینه مناسب برای ایجاد امکان تعامل با جهان را فراهم کرد و به این فعالیت ها امکان داد تا در سایه تسهیل تجاری و رفع موانع تجاری و عدم وجود موانع تعرفه ای بازدارنده، بتوانند برای رشد و شکوفایی فعالیت های خود در زنجیره های جهانی تولید مشارکت نمایند و از امکانات جهانی در زمینه هایی از قبیل جذب سرمایه خارجی، اخذ تکنولوژی و دانش فنی، بهره مندی مناسب از خدمات مورد نیاز به منظور رشد تولید خود استفاده نمایند. در غیر این صورت در عمل زمینه برای انزوای خود خواسته ایجاد می شود که در بلند مدت اقتصاد کشور را در معرض بحران قرار می دهد و باعث می شود که فعالیت های اقتصادی نتوانند همگام با تحولات جهانی و متناسب با آن انعطاف لازم را در خود ایجاد نموده و از فرصت های مثبت جهانی شدن استفاده نموده و در برابر آثار منفی آن مصونیت لازم را بدست آورند.

#### ۶. طرفداران نهادگرایی و اجرای سیاستهای صنعتی

جریان فکری نهادگرایی معتقد است هرگونه اصلاح سیستمی در اقتصاد، از درون نهاد های اجتهاد حاعی باید صورت گیرد. برای سپردن اقتصاد به دست بازار نیز، ابتدا باید مقدمات نهادی آن شکل بگیرد؛ به همین منظور، نقش دولت توسعه گرا و بازساز (نه بازیگر) را بسیار کلیدی ارزیابی می کنند. محور اصلی دیدگاه این گروه، کاهش هزینه



های معاملاتی به عنوان مشکل اصلی صنعت است. از نظر آنان، عواملی که تاثیر مستقیم بر تعیین هزینه معاملاتی دارند عبارتند از: هزینه فرصت، هزینه اطلاعات و حقوق مالکیت.

کلیدی ترین وظیفه دولت برای ایجاد یک تحول صنعتی، تلاش در جهت کاهش هزینه های مذکور از طریق اصلاح نهادها و ساختارها است. سیاستهای پیشنهادی این دیدگاه فکری جهت حرکت به سمت توسعه صنعتی شامل شفافیت قوانین (به خصوص قانون اساسی و قوانین مالکیت) شفافیت اطلاعات و کاهش هزینه دسترسی به آن و در نهایت نوسازی نظام قضایی و ثبت اسناد می باشد. اوج مشارکت طرفداران این دیدگاه در برنامه ریزی اقتصادی ایران را می توان به برنامه چهارم توسعه اقتصادی نسبت داد که در «سازوکار رقابت مدیریت شده از طریق الزام دولت به تدوین لایحه رقابت پی ریزی شد.

#### ۷. نتیجه گیری و یافته های تحقیق

یکی از دشوارترین حوزه های سیاستی در مباحث اقتصادی تحول مولد کارا و متوازن، تجارت بین الملل می باشد. ادبیات مربوط به ارتباط میان بازبودن تجاری، تحول ساختاری و رشد اقتصادی، گسترده است. شواهد بسیار گسترده نشان می دهد که موفقترین اقتصادها از ترکیب هوشمند بازبودن تجاری، توسعه صادرات و حمایت و حفاظت از صنایع نوپا به عنوان بخشی از مجموعه گسترده تر سیاستهای تشویق تحول ساختاری استفاده کرده اند. در نتیجه اصلاحات تجاری، نباید به عنوان اهداف مستقل دنبال شود، بلکه باید با سایر سیاستهای زیرساخت، آموزش و تربیت، توسعه شرکت، کارآفرینی، نوآوری، تامین مالی و سیاستهای اجتماعی، همراه شود (Jansen, Peters and Salaazar- Xirinaches, 2011). در دنیایی که در آن مزایای تجاری به جای آنکه داده شده باشند، خلق می شوند و صرفه های مقیاس و یادگیری عامل کلیدی رشد پایدار و تحول ساختاری قلمداد می شوند، دستیابی ورود به بازا، تمرین چالش برانگیزی است که نه تنها به جریانهای سرمایه گذاری مستقیم خارجی (FDI) بستگی دارد، بلکه غالبا به ظهور موفق بنگاههای محلی از یک بازار داخلی در حال گسترش و ایجاد ارتباط با زنجیره های ارزش منطقه ای و جهانی بستگی دارد. میراث تاریخی و حوادث می توانند نتایج اقتصادی بلند مدتی داشته باشند و نیروهای بازار یک پیامد منفرد و از پیش تعیین شده را انتخاب نمی کنند؛ بلکه در عوض، تمایل به حفظ الگوی تثبیت شده ای

دارند. این الگو می تواند به هر صورتی باشد ( Gomory and Baumol, 2007, p.7 ). این امر نشان می دهد که پیامد برنده- برنده تنها یک مورد در طیف احتمالات در نظام تجاری بازتر است و نیروهای بازار بین المللی دارای توانمندیهای مختلف ملی می توانند نتایجی ایجاد کنند که برای برخی مفید و برای سایرین مضر است. قطعا؛ مطرح کردن موضوعات سیاستی به عنوان منازعه میان مدل‌های جایگزین واردات و صنعتی شدن صادراتگرا، گمراه کننده است. ضروری است که سیاستگزاران، بسته های متوازی از اقدامات تجاری و توان رقابت را توسعه دهند؛ ضمن آنکه تعیین توالی و زمان بندی موضوعات برای دستیابی به نتایج موفق، ضروری هستند؛ این بسته باید مبین روابط با سیاستهای ساختاری مکمل، توسعه آموزش و مهارتها و حفظ نرخهای رقابتی ارز باشد. از سوی دیگر، صادرات موفق به نوبه خود، منوط به پویایی سرمایه گذاری است، همزمان با افزایش درآمد، هزینه های نیروی کار، افزایش می یابد و ورود تولید کنندگان با هزینه های کمتر می تواند به سرعت، توان رقابت سازندگان کاربر را کاهش داده و نیاز به سرمایه گذاری جدید برای حفظ رشد بهره وری و امکان پذیری ارتقاء تا فعالیتهای با ارزش افزوده بالاتر را ایجاد کند. گسترش زنجیره های ارزش جهانی (GVCs) و شبکه های تولید در شرایط کنونی، نوید بخش یک تحول اقتصادی بزرگ است که در قالب حرکت از جهانی - که در آن تجارت، عمدتا در شکل کالا های نهایی در میان کشورهاست - به جهان جدید قرن بیست و یکم - که مشتمل بر جریانهای دوطرفه کالاها، مردم، آموزش، سرمایه گذاری و اطلاعات در GVCs ها سازماندهی شده توسط شرکتهای چند ملیتی می باشد (Baldwin, 2012). رویکرد GVCs ها می تواند با ایجاد بینشهای جدید نسبت به انواع سیاستهای عمومی که می تواند تلاشهای صنعتی شدن محلی را تقویت کند، ظرفیتهای مولد ایجاد کند و اشتغالی داشته باشد؛ کمک کند. در نتیجه این تغییرات، امروزه معمولا توسعه اقتصادی در قالب فرایند ارتقاء صنعتی (Industrial Upgrading) درون GVCs ها اتفاق می افتد. در دنیایی که توسعه اقتصادی نیازمند تغییر در ساختار تولید، شامل تحول صنعتی و انجام فعالیتهای با ارزش افزوده بالاتر است و تولید درون GVCs ها اتفاق می افتد؛ پس توسعه نیز باید درون چنین زنجیره هایی اتفاق بیفتد. ارتقاء اقتصادی در GVCs ها - چه به مفهوم حرکت به سوی حلقه های با ارزش افزوده بالاتر در زنجیره و چه به معنی جهش به زنجیره های ارزش برخوردار از فناوریهای پیچیده تر - امروز به عنوان کانال مهمی برای صنعتی شدن شناخته می شود (Humphrey, 2004). مباحث انجام گرفته در قرن بیستم در مورد مزایای سیاست صنعتی به عنوان یک راهبرد برای توسعه اقتصادی، پیش از گسترش چنین شبکه های تولید بین المللی پیچیده ای اتفاق افتاد. گسترش

GVC ها با رشد تجارت کالاهای واسطه ای پیوند تنگاتنگی دارد؛ اما ملاحظات برای اقتصادهای در حال توسعه بجه نوعی از GVC ها بستگی دارد که با آن در تعامل هستند. به عنوان نمونه در زنجیره های تولید کننده م محور ( که معمولا صنایع سرمایه بر و فناوری بر مانند خودروسازی، الکترونیک و داروسازی هستند ) شرکتهای چند ملیتی ( Multi-National Corporations- MNCs) کل فرایند تولید را کنترل می کردند و تجارت درون بنگاهی حکمفرما بود. سرمایه گذاری مستقیم خارجی در این زنجیره های تولید کننده محور با سیاستهای جایگزینی واردات ( Import Substitution Industrialization) گره خورده بود. اما GVC های خریدار محور ( Buyer-driven GVCs) ( که ابتدا توسط خرده فروشان عمده و صاحبان برندهای جهانی در اروپا و آمریکا ایجاد شد) طلیعه تغییر از صنعتی شدن مبتنی بر جایگزینی واردات به سوی صنعتی شدن صادرات محور ( Export-Oriented Industrialization-EOI) را در آسیای شرقی و بخشهایی از آمریکای لاتین بود، در اواسط دهه ۱۹۶۰ شروع شد و در دهه ۱۹۹۰ شتاب گرفت ( Gereffi,1995,2011). بیشتر تامین کنندگان نیز بنگاههای با مالکیت محلی بودند که ابتدا در مونتاژ و سپس در ساخت کامل محصول، مشارکت داشتند. یکی از موارد عمده ارتقاء پویایی در زنجیره خریدار محور برای اقتصادهای در حال توسعه، تلاش به منظور به چنگ آوردن ارزش بیشتر از ره گذر تولید نهاده های افزونتر در داخل کشور به جای واردات آنها و صعود از زنجیره ارزش افزوده بود ( از مرحله تولید به مرحله طراحی و برند سازی است که در ادبیات به آن ساخت با طراحی داخلی ( Own Design Manufacturing) و ساخت با برند داخلی ( Own Brand Manufacturing) می گویند) (Gerrefie,1999).

مساله دفاع از تولید ملی از منظر ملاحظات سطح توسعه یک مساله زیر بنایی است و بقاء و بالندگی کشور و نیز کیفیت زندگی مردم و تمامیت ارضی کشور به چگونگی دستیابی به یک فهم جمعی از مساله تولید و چگونگی دفاع از آن بر می گردد. اگر پذیرفته شود در یک ساخت توسعه نیافته رانتهی بحث از تولی، صرفا و منحصر از نگاه سطح توسعه معنادار خواهد بود، در این حالت می توان در این خصوص بحث کرد که یک تولید توسعه گرا و جدید چه ویژگیهایی است؟ در دانش توسعه، هنگامی که صحبت از تولید می شود منظور تولیدی است که مبتنی بر دستاوردهای جدید علمی و فنی باشد؛ زیرا فقط از طریق آن تولید است که امکان برون رفت از فقر و عقب ماندگی فراهم می شود. در چارچوب درک توسعه گرا از مفهوم تولید، تولید صنعتی مدرن به منزله نظام حیات جمعی در نظر گرفته می شود. جهت درک بیشتر از تولید صنعتی، ذکر این نکته ضروری است که اگر کسی بنیه تولیدی خود را از

طریق صنعتی شدن ارتقاء دهد، استقلال مل، تمامیت ارض، وضعیت فرهنگ و کیفیت زندگی مردم نیز ارتقاء پیدا خواهد کرد. (این دیدگاه در آثار فردریک لیست مشهود است). بنابراین تولید توسعه گرا، تولیدی است که کارکردهای اشاره شده فوق الذکر از جمله کیفیت زندگی را بهبود بخشد که در تولید از طریق صنعتی شدن متجلی می شود. متأسفانه به علت اعتبارات اقتضائات اجتماعی در بسیاری از کشورها، سلطه غیر متعارف کوتاه نگر، شتاب زدگی و بی اعتنایی به دستاوردهای علمی در فرایند تصمیم گیری و تخصیص منابع بیداد می کند و توجه به دانش توسعه و حمایت از آن فقط در مفهوم تعرفه که یک نوع حمایت اسمی است خلاصه می شود. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، علی الخصوص کشورهای در حال توسعه رانتی، دولتها نسبت به حمایتهای اسمی با هدف کسب درآمد بیشتر رغبت نشان می دهند. دولت خواهان این است که دائماً تعرفه ها را بالا برده تا کسب درآمد کند (شوک درمانی که توهم کسب درآمد می کند) که در نهایت هزینه های دولت، فساد و ناکارآمدی را نیز افزایش می دهد؛ ضمن آنکه به علت اعتبار ضد انگیزشی آن در خصوص سرمایه گذار، عقب افتادگی کشور را نیز گسترش می دهد. پس تعرفه، فقط منجر به آزاد کردن زمان می شود تا فرصتی فراهم شود تا عقب ماندگیهای تاریخی در زمینه تولید صنعتی مدرن، جبران شود.

در طی بحران ۲۰۰۸، متفکران بزرگ کشورهای صنعتی که بازار گرا بودند اظهار داشتند که به در ماندگیهای بازار و مساله تنظیم گری توجه جدی نشده که این مساله عامل موجه بحران بوده است. متأسفانه یکی از دلایل بروز بحران (ناشی از اجرای تفکرات و اندیشه های بازارگرایانه) عدم تطبیق واقعیتهای کشورهای مختلف با تئوریهای پیشنهادی از سوی بازارگرایان است. تجربه برنامه تعدیل ساختاری در اکثر کشورهای در حال توسعه از جمله ایران (دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰) نشان می دهد که طراحان و تدوین کنندگان این برنامه، یک الگوی واحد برای همه کشورهای در حال توسعه معرفی کردند؛ درحالیکه کشورهای در حال توسعه هم از نظر نوع مسائل و نیازها و هم از نظر کیفیت دشواریهایی که با آن روبرویند با یکدیگر تفاوتهای بنیادی دارند. از سوی دیگر برنامه تعدیل ساختاری به علت دارا بودن تناقضات بی شمار (ناشی از ضعف بنیادهای روش شناختی) نیروی محرکه ای برای گسترش مشکلات کشورهای در حال توسعه می باشد. با توجه به اینکه برنامه تعدیل ساختاری به اعتبار بحران بدهیها و از موضع حل مشکلات کشورهای صنعتی در ارتباط با کشورهای در حال توسعه طراحی شده است؛ اهتمامی به حل و فصل مسائل توسعه نیافتگی این کشورها ندارد (مومنی، ۱۳۸۶). دیدگاه «داگلاس نورث» برنده جایزه نوبل اقتصاد،

در این رابطه این است که اگر اقتصادی بخواهد توان مقاومت خود را بالا ببرد، گام نخست این است که سازه های ذهنی خود را اصلاح کند. عنصر گوهری در مسئله افزایش توان مقاومت اقتصاد ملی، قدرت انعطاف برای نشان دادن واکنش های مساعد و به موقع در برابر تغییرات است.

با توجه به نکات مطروحه و علیرغم تاکید بر سیاستهای صنعتی در برنامه های توسعه کشور، مسیر توسعه مبتنی بر صنعت و گرایش به صادرات، تاکنون با موفقیت طی نشده است. ضعفهای نهادی قابل توجه موانع راه اجرای برنامه های توسعه و تحقق اهداف آنها بوده است. از جمله این موانع می توان به فقدان یک درک درست از توسعه، عدم مدیریت صحیح اقتصادی و فساد مالی و اداری، اتخاذ سیاستهای تعدیل ساختاری و ضعف ظرفیتهای سازمانی اشاره کرد. مساله این است که رویکرد بنگاههایی که در اقتصاد رانتهی ایجاد می شوند؛ عموماً به سمت افق کوتاه مدت و مقیاس تولید پایین است. وجود بنگاههای کوچک مقیاس به این معناست که فعالیتهای اقتصادی در کشور، بیشتر متکی به شخص است و در نتیجه، تخصصی شدن امور و تقسیم کار عقلایی و صرفه های ناشی از مقیاس اتفاق نمی افتد. بنابراین بحث و تحلیل در خصوص گسترش طول و عرض بنگاهها با اتخاذ سیاستهای درست (مقرراتگذاری توسعه گرا) به عنوان یکی از مهمترین اقدامات مورد نیاز برای غلبه بر موانع توسعه نیافتگی ضروری به نظر می رسد. به طور خلاصه برجسته کردن اهمیت مقیاس تولید در سیاستهای صنعتی و پرهیز از شوک در هانی از مهمترین اصول زیر بنای سیاستگذاری برای توسعه مبتنی بر صنعت است.

یکی از ضروریات بحث، انسجام و یکپارچگی سیاستی است. در کشور ما عموماً شکاف قابل توجهی میان حوزه های مختلف سیاستگذاری وجود دارد. سیاستهای صنعتی کشور نیز نانوشته و بر اساس مقتضیات، عمل می شود. نگاهی به سیاستهای دهه اخیر در خصوص صادرات - از جمله ثابت نگه داشتن نسبی نرخ ارز برای یک و نیم دهه، اعطای تسهیلات چشمگیر برای توسعه ظرفیت صنعتی بدون طرح ریزی صحیح ارزیابی عمل کرد تسهیلات اعطایی، تشویق صنعتگران به صادرات و... - بیانگر مجموعه ای غیر منسجم و بعضاً متضاد در کنار هم می باشد. بررسی ابعاد تاثیرگذاری مقررات دولتی در حوزه های ارزی، مالی و... بر سیاستهای تجاری و صنعتی و هماهنگی سیاستهای مذکور با سیاستهای اشتغالزایی از جمله اموری است که کمتر به آنها توجه شده است. همچنین بیان شرایط لازم برای شکل گیری و ظهور بنگاههای بزرگ و توانمند به ویژه در بخش خصوصی، از اولویتهای اساسی می باشد (حوزه یادگیری و شکل گیری توانمندیها و اتخاذ سیاستهای لازم جهت ارتقاء توانمندیها).

با گذشت چندین دهه از انقلاب اسلامی، هنوز، برنامه ای که از آن بتوان به عنوان استراتژی توسعه صنعتی یاد کرد تدوین نشده است و بعضاً اسناد راهبردی تهیه شده، مشخصه های یک استراتژی صنعتی را ندارند. دلیل عدم وجود استراتژی توسعه صنعتی در ایران را شاید بتوان، فقدان فهم مشترک از مفهوم توسعه و برنامه ریزی توسعه عنوان کرد. این امر به وضوح در برنامه های توسعه قابل مشاهده است. در این برنامه ها تعریف روشنی از مفهوم، ابعاد و ویژگیهای توسعه ارائه نشده است. علاوه بر آنکه برنامه های توسعه به درستی تدوین نشده اند، هیچ استراتژی توسعه صنعتی نیز در این برنامه ها مورد تاکید قرار نگرفته است. بدیهی است در فضایی که برنامه ای استراتژیک برای توسعه وجود ندارد نمی توان توقع برنامه استراتژیک بخشی (برنامه توسعه صنعتی) داشت. در طول سالهای گذشته به جای تشویق و ترغیب تولیدات صنعتی و کشاورزی، بی سابقه ترین صنعت زدایی رخ داده است. سهم تولیدکننده ها در بخش کشاورزی از ارزش افزوده خلق شده نسبت به سهم دلالتان، واسطه ها و رباخوارها بسیار ناچیزتر است. به صورت اثباتی خود صنعتگران و کشاورزان انگیزه سرمایه گذاری و نوسازی ماشین آلات را دارند اما ساختار نهادی آنها را استعمار می کند و غیر مولدها بیشترین برخورداری را دارند. صرف نظر از وجوه اخلاقی و فرهنگی مساله، غیرمولدها دغدغه و انگیزه ای برای سرمایه گذاری تولیدی ندارند. علاوه بر سهم به شدت کاهش یافته تولید از دلارهای نفتی، اعتبارات بانکی نیز در همین مسیر پیش رفته است. این مساله به یک برخورد سیستمی و مبتنی بر برنامه نیاز دارد. سهم بانکی مولدها و غیرمولدها از اعتبارات بانکی بر مبنای مانده تسهیلات بخش ها از منظر اقتصاد سیاسی به عنوان نماد منطق رفتاری هر دولت شناخته می شود. اگر دولتی آینده نگر و توسعه گرا باشد، به طور طبیعی مانده تسهیلات برای بخش های مولد بیشتر می شود اگر دولت رانتی باشد بخش های غیرمولد بیشترین مانده تسهیلات را دریافت می کنند.

کوتاه سخن اینکه از سال ۱۳۸۳ تا کنون چهار سند ملی تحت عنوان استراتژی صنعتی منتشر شده ولی در دستور کار قرار نگرفته است. همچنین برنامه های توسعه ۵ ساله پس از انقلاب از یکسو فاقد نگاه آسیب شناسانه و از سوی دیگر فاقد رویکرد آینده پژوهانه به توسعه صنعتی بوده اند. در برنامه های توسعه واکنشی مناسب به عدم توفیقات گذشته و علل بنیادین آن صورت نگرفته و همچنین طرح ریزی هوشمندانه ای برای بهره گیری از امکانات در دسترس آینده به چشم نمی خورد. در عوض، انبوهی از خط مشی های مختلّف در برنامه های توسعه، بدون جهت گیری مشخص و با نوسانات متعدد اتخاذ شده است. از سوی دیگر بین برنامه ها و بودجه های سنواتی نیز

هماهنگی وجود ندارد. بدون شک وجود روح واحد میان برنامه های توسعه را می توان به خلاء یک استراتژی توسعه صنعتی مرتبط دانست. فقدان استراتژی توسعه صنعتی در کشور، مشکلات عدیده ای را به همراه داشته است. مشخص نبودن بخشهای دارای اولویت و صناعی که باید در آنها خلق مزیت شود؛ سبب شده است، منابع کشور به درستی هدایت نشوند و دستاوردهای توسعه ای برای ایران به همراه نداشته باشند. (متا سفانه بیشتر صنایع در بخشهای متکی به رانت و مواد خام تمرکز پیدا کرده اند).

پیگیری یک استراتژی توسعه صنعتی از مهمترین اقدامات کشورها برای دستیابی به توسعه صنعتی است. کشورهای صنعتی با رویکردهای مختلف اعم از توسعه صادرات، جایگزینی واردات، ارتقاء بخش کالا های سرمایه ای و یا ترکیبی از آنها به توسعه صنعتی دست یافته اند. هر یک از این رویکردها دارای پیامدهای مختلفی است و ارزیابی موفقیتهای کلی آنها بستگی به این دارد که کشور اجرا کننده آن در پی دستیابی به چه هدفی است؟ از این روی، در تدوین استراتژی توسعه صنعتی، در نظر گرفتن و اولویت بندی اهداف در کنار توجه به شرایط اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هر کشور ضرورت دارد. همچنین پیش شرط اجرای موفق استراتژی توسعه صنعتی عبارت از وجود یک دولت توسعه گرا با سه ویژگی وجود نخبگان یا حاکمان سیاسی سالم (غیر فاسد)، ملی گرا و تحول خواه، ارتباط ریشه دار با بخش خصوصی و وجود نظام اداری مستقل، با صلاحیت و حرفه ای است. تدوین استراتژی توسعه صنعتی، ضرورتی است که باید در اسرع وقت و با بهره گیری از نخبگان صنعت، اقتصاد، آینده پژوهان و تصمیم سازان اقتصادی، در دستور کار دولت قرار گیرد؛ ضمن آنکه توجه به ملاحظات توسعه ای و به دور از تصمیمات رانته یکی از اولویتهای تدوین استراتژی توسعه صنعتی می باشد

ثبات سیاسی، تضمین حقوق فردی، وجود اراده سیاسی برای توسعه، ثبات محیط اقتصاد کلان، اصلاح قوانین به وجود آورنده رانت (مجوزهای انحصاری، اختلاف نرخ بهره بانکی و...)، اصلاح و حذف قوانین وضع شده (که به جهت دستیابی انحصاری به شریانهای حیاتی اقتصاد کشور و بر اساس مطامع شخصی افراد و گروههای منفعت طلب طرح ریزی شده است)، تغییر قوانین سرمایه گذاری و مقررات مربوط به ارتقاء سرمایه گذاریهای جدید بخش خصوصی به ویژه سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی و ورود فناوریهای خارجی، ایجاد نهادهای توسعه ای، توسعه فناوری و تحقیق توسعه، ایجاد زیر ساختهای فیزیکی مناسب و توسعه منابع انسانی و فناوری، توسعه کارآفرینی و

مهارت، کنترل کیفی و استاندارد و بهبود هماهنگی بین شاخه های مختلف دولت و اتخاذ مجموعه مرتبط و سازگار از اهداف سیاستی، شفاف بودن فرایند سیاستگزاری، اراده دولت در قطع حمایت خود از بنگاههای اقتصادی که قادر به رقابت در یک دوره زمانی مشخص نیستند، مدیریت تقاضای کل، تنظیم و اداره نظام مطلوب حقوق مالکیت، نظارت بر بعضی از میادلات خصوصی، تغییر دادن نهادها و ارزشهای جمعی توسط دولت، دخالت دولت در صنایع با هدف تشویق نوآوری و یادگیری در صنایع، به حداقل رساندن ناکارآمدی ایستا (ناشی از شکستهای هماهنگی بازار، دوری از ناکارآمدی پویا با تحمیل انضباط همه جانبه بر بنگاهها و با نظارت بر چرخش عالی در کل نظام اقتصادی و توسل به فرایند یادگیری و نوآوری نهادی از جمله متغیرهای اثر گذار بر توسعه صنعتی مبتنی بر صادرات می باشند.

## ۸. منابع

### ۸.۱. منابع فارسی

- ۱- احمدیان، مریم؛ الگوی راهبردی حمایت از تولید؛ نقش دولت کره جنوبی در تولد و رشد برندهای موفق جهانی، تهران، مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۶.
- ۲- ازدری، علی اصغر؛ ضرورت تدوین استراتژی صنعتی و معدنی، تهران، مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.
- ۳- ازدری، علی اصغر؛ رویکردهای نوین در باب سیاست و استراتژی صنعتی، تجربه کشور انگلستان (۱)، تهران، مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۴.
- ۴- اوانز، پیتر. توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی، ترجمه عباس زغندباف و عباس مخبر، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۰.
- ۵- بابایی، علی؛ حمیدی مطلق، روح الله؛ ملکی، علی؛ اشعاری، محسن؛ در جستجوی راه سوم در سیاستگزاری توسعه صنعتی؛ فصلنامه سیاست نامه علم و فناوری؛ سال ششم؛ شماره ۱؛ بهار ۱۳۹۵.
- ۶- بانک جهانی، نقش دولت در جهان در حال تحول (نسخه چاپ دوم)، گروه مترجمان، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۸۴.
- ۷- برنل، پیتر و ویکی رندال. مسائل جهان سوم، مطالعه سیاست در جهان در حال توسعه، ترجمه احمد ساعی و سعید میر ترابی، نشر قومس، ۱۳۹۳.
- ۸- پیچ، ج و ون جلد، ل، مقاله حل فقه های مفقوده، قابلیت نهادی، اصلاحات در حوزه سیاستگزاری و رشد در خاورمیانه و شمال آفریقا، در ح.و. حکیمیان، دولت و تحول جهانی؛ اقتصاد سیاسی گذار در خاورمیانه (ت.ع. زاده، مترجم) تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۳.



- ۹- تاروی، فتح‌الله و علوی‌منش، محسن؛ بررسی و مقایسه سیاست‌های حمایت‌تجاری ایران با کشورهای عمده طرف‌تجاری، مجلس و پژوهش، بهار و تابستان ۱۳۸۸.
- ۱۰- جونگ، کیم‌دای. مشارکت مردم در توسعه اقتصادی، چالش‌ها و چشم‌اندازهای کره جنوبی، انتشارات کتابدار، تهران، ۱۳۸۸.
- ۱۱- چانگ، هاجون. اقتصاد سیاسی، سیاست صنعتی، ترجمه اصلاان قودجانی، اتاق بازرگانی، صنعت، معدن و کشاورزی، مشهد، ۱۳۹۲.
- ۱۲- چانگ، هاجون. نیکوکاران ناب‌کار، اف‌سانه تجارت خارجی آزاد و تاریخچه پنهان سرمایه‌داری، ترجمه میرمحمد نبوی و مهرداد شهمی، کتاب‌آمه، ۱۳۹۲.
- ۱۳- چانگ، هاجون. سازماندهی توسعه: مقایسه نظام‌های ملی کارآفرینی در سوئد و کره جنوبی، ترجمه محسن رنانی، مجله برنامه و بودجه، شماره ۱۳ و ۱۴، ۱۳۷۶.
- ۱۴- چون، سونگ‌هون. استراتژی توسعه و رشد صنعتی صنایع مهم در کره، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، کمیسیون اقتصاد کلان، ۱۳۸۹.
- ۱۵- چوی، هیونگ‌سپ. توسعه تکنولوژی، در کشورهای در حال رشد، وزارت صنایع، ۱۳۶۷.
- ۱۶- حییبی، مسعود؛ جامعه‌شناسی دولت‌نهادی و توسعه صنعتی در ایران؛ توسعه تکنولوژی صنعتی؛ شماره ۱۶؛ زمستان ۱۳۸۹.
- ۱۷- حسینی، محمد؛ دخالت دولت در اقتصاد و صنعتی شدن: بررسی تجربه کره جنوبی، بررسی‌های بازرگانی، شماره ۳۰، ۱۳۸۷.
- ۱۸- خوزه مانوئل سالازارخیریناکز، ایرم‌گاردنوبلر، ریچارد کوزول-رایت، ایجاد تحول در اقتصاد، ترجمه گروه مترجمان، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۹۴.
- ۱۹- دهقان‌خاوری، سعید، بررسی استراتژی توسعه صنعتی از دیدگاه ساختارگرایی جدید؛ فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و چهارم، شماره نود و یک، پاییز ۱۳۹۶.
- ۲۰- دل‌فروز، محمد تقی، دولت و توسعه اقتصادی، اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و دولت‌های توسعه‌گرا، تهران، نشر آگاه، ۱۳۹۳.
- ۲۱- رجب‌پور، حسین، ارزیابی جایگاه استراتژی توسعه صنعتی در برنامه‌های توسعه کشور و چشم‌انداز آن در برنامه ششم توسعه، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵.
- ۲۲- رز، ریچارد (۱۳۸۵)، راهنمای کرا بردی یادگیری سیاست‌گذاری عمومی تطبیقی، ترجمه محمد صفار، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- ۲۳- سریع‌القلم، محمود، عقلانیت و توسعه‌یافتگی ایران، تهران، انتشارات فرزانه روز، ۱۳۹۰.
- ۲۴- سن، آمارتیا، فراسوی بحران؛ راهبرد توسعه در آسیا در چند مقاله در زمینه موانع نهادی توسعه؛ ترجمه زهرا کریمی، تهران؛ انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳.
- ۲۵- طلایی، محسن. کره جنوبی، سازه‌های توسعه و بحران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۹.

- ۲۶- عطار، سعید، تجربه نظام مقررات گذاری تو سعه گرا در کره جنوبی؛ در سهایی برای ایران، مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۴.
- ۲۷- عوض پور، مهدی، مولفه های مدیریت کارآمد، مطالعه موردی کره جنوبی، تایوان و مالزی، مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران، ۱۳۹۵.
- ۲۸- عیسوی، چارلز؛ تاریخ اقتصادی ایران: ترجمه یعقوب آژند؛ انتشارات گستره [۱۳۸۹]
- ۲۹- گریفین، گریفین، راهبرد های تو سعه اقتصادی، ترجمه حسین راغفر و محمد حسین هاشمی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲
- ۳۰- گیلدپین، رابرت (۱۳۸۷)، اقتصاد سیاسی جهانی: درک نظم اقتصادی بین الملل، ترجمه مهدی میرمحمدی و دیگران، موسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد
- ۳۱- لفت ویچ، آدریان، دولتهای تو سعه گرا، ترجمه جواد افشار کهن، تهران: مرندیز و غنی نگار ۱۳۸۵.
- ۳۲- لال، سانجایا. سیاست فناوری و تشویق بازار، مرکز مطالعات تکنولوژی دانشگاه صنعتی شریف، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۵.
- ۳۳- لیست، فردریک؛ اقتصاد ملی و اقتصاد جهانی، تجارتهای و تعارضها، ترجمه ناصر معتدی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷.
- ۳۴- م. سعودی، صاحبه. سیاستگزاری برای تو سعه مبتنی بر صنعت و فناوری، در سهایی از مقایسه ایران و کره جنوبی، مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۴.
- ۳۵- مک لئود، تاس. اچ، برنامه ریزی در ایران: براساس تجارب گروه مشاوره دانشگاه هاروارد در ایران، در تهیه برنامه عمرانی سوم، ترجمه علی اعظم محمد بیگی، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
- ۳۶- مومنی، فرشاد، اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری، نشر نقش و نگار، ۱۳۸۶.
- ۳۷- مومنی، فرشاد، ظرفیتهای سازمانی، مهمترین تنگناهای توسعه ملی، ۱۳۹۰
- ۳۸- میرترابی، سعید؛ علل قابلیت های متفاوت دولتهای تو سعه گرا و رانتیر در حکم به روند تو سعه؛ مطالعات اقتصاد سیاسی بین المللی، سال اول شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.
- ۳۹- میردال، گونار (۱۳۴۹)، تئوری اقتصادی و کشورهای کم رشد، ترجمه غلامرضا سعدی، نشر اندیشه
- ۴۰- معاونت اقتصادی مرکز تحقیقات و بررسیهای اقتصادی، استراتژی تو سعه صنعتی، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، ۱۳۹۶.
- ۴۱- نورث، داکلاس و همکاران. سیاست اقتصادی و مسائل تو سعه در سایه خشونت، ترجمه محسن میردادهادی و محمد حسن نعیمی پور، ۱۳۹۵.
- ۴۲- هادی زونوز، بهروز؛ تجربه سیاستهای صنعتی در ایران، تهران، مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۲.

۴۳- هایامی، یوجیرو؛ اقتصاد تو سعه، فقر و ثروت ممل، ترجمه غلامرضا آزاد ارم کی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲.

۴۴- هی، یون. بازبینی راهبرد توسعه در کره جنوبی: دیدگاه مداخله گرایانه، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، کمیسیون اقتصاد کلان، ۱۳۹۱.

۴۵- هیویت، تام و همکاران. ترجمه طاهره قادری، صنعتی شدن و توسعه، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ۱۳۷۷.

۸.۲ منابع انگلیسی

۱- Abe, Masaki "The Developmental State and Educational Advance in East Asia," Educate, Vol. 6, No. 1, 2006.

۲- Alejandro Foxely and Barbara Stallings, Innovation and Inclusion In Latin America Strategies to Avoid the Middle Income Trap, 2016.

۳- Amsden, A.H. 2001. The rise of the rest (Oxford and New York, Axford University Press).

۴- Anna Bkiewica (2008) small and medium enterprises in South Korea in the shadow of big brothers, Institute of regional and global studies, faculty of Geography and regional studies, University of Wa.

۵- Badaracco, Joseph L; Yoffie, David B; Industrial Policy: It can't Happen here; Harvard Business Review, 1983.

۶- Baldwin, R.E. 2012. Global supply chains: Why they emerged. Why they matter. And where they are going, Discussion Paper No. 9103 (London Centre for Economic Policy Research).

۷- Bhagwati, Rudiger; Trade and Poverty in Poor Countries, 1988.

۸- Buchanan, Patrik, j. The Great Betrayal: How American Sovereignty and social Justice Are Being Sacrificed to. Hardcover. 1998.



- ۱۸- Fredric C.Deyo, the Political economy Of the New Asian Industrialism, ۱۹۸۷, Cornel University Press.
- ۱۹-Gereffi, G.۱۹۹۵.Global production systemsand Third World development, in B.Stalling (ed): Global Change, regional response: The new international context of development (New York, Cambridge University Press).
- ۲۰-Gereffi, G.۱۹۹۹.International trade and industrial upgrading in the apparel commodity chain, in Journal of international Economics, Vol. ۴۸, No. ۱.PP۳۷-۷۰.
- ۲۱-Gereffi, G, ۲۰۰۱.Beyond the producer –driven /buyer –driven dichotomy: The evolution of global value chains in the Internet era, in IDS Bulletin, Vol .۳۲, NO.۳, pp.۳۰-۴۰.
- ۲۲- Gomoty, R.E; Baumol, W.J.۲۰۰۰.Global trade and cinflicting national interest (Cambridge, MA, MIT Press).
- ۲۳- Harrison, A; Rodrigues-Clare, A.۲۰۰۹.Trade foreign investment and industrial policy for developing countries, Working Paper No .۱۰۶۲۱(Washington, DC, National Bureau of Economic Research).
- ۲۴- Hall, Bronwyn H; the Relationship between Firm Size and Firm Growth in the U.S Manufacturing Sectors; ۱۹۸۷.
- ۲۵- Hausman, R.andB.Klinger (۲۰۰۶) .Structural Transformation and Patterns of Comparative Advantage in the Product Space. Harvard University, Working Paper, No. ۱۲۸.
- ۲۶- Hausmann, Ricardo; Rodrik, Dany; what you export matters, The national bureau of economic research; ۲۰۰۶.
- ۲۷- Heo, y; Development Strategy in Korea reexamined: an interventionist perspective; social science Journal, ۲۰۱۱.

۲۸- Hertog, Steffen (۲۰۱۰) Princes, Brokers, and Bureaucrats: Oil and the State in Saudi Arabia, New York, Cornell University Press.

۲۹- Jansen, M; Peters, R; Salazar-Xirinachs, J.M.۲۰۱۱. Trade and employment: From Myths to facts (Geneva, ILO).

۳۰- Humphrey, J. ۲۰۰۴. Upgrading in global value chains, ILO Policy Integration Department Working Paper Series No. ۲۸ (Geneva, ILO).

۳۱- Humphrey, J; Schmitz, H. ۲۰۰۲. How does insertion in global value chains affect upgrading in industrial clusters? In Regional Studies, Vol. ۳۶, NO. ۹, pp ۱۰۱۷-۱۰۲۷.

۳۲- Javier, Revilla-Diez; Schiller, Daniel; Zvirgzde, Daria; Location choices of multinational companies in transition economies: A literature review; Deliverable ۲,۱ Working Paper Leibniz University Hanover; ۲۰۱۳.

۳۳- Japan Bank for International Cooperation; The role of Yen Loan for rapid economic growth of Korea; The Institution for industrial Policy studies (IPS); Available online at: [http://www.jicca.go.jp/activities/evaluation/oda\\_loan/after/۲۰۰۴/pdf/theme\\_۰۶\\_full.pdf](http://www.jicca.go.jp/activities/evaluation/oda_loan/after/۲۰۰۴/pdf/theme_۰۶_full.pdf).

۳۴- Jessop, Bob (۲۰۰۷), Regulation Theory in Market Behavior (ed.) Encyclopedia of Governance, California, Sage Publications, Inc

۳۵- Johnson, Chalmers, MITI and the Japanese Miracle, Stanford University Press, ۱۹۸۲.

۳۶- Juergen B. Donges, ۱۹۸۰, Industrial policies in West Germany's Not so Market-Oriented Economy.

۳۷- Kenen, p (۱۹۸۹), the international economy, and edition Englewood cliffs, N.J. prentice hall.

Korean Development Bank; ۱۹۸۱.

۳۸-Khan, Mushtaq.H; the Industry Policy Governance Challenge; German Institute, Bonn; ۲۰۱۴.

۳۹-Kim, L.۱۹۹۷.Immiation To innovation. The dynamics Of Korean's technological learning ( Cambridge,MA,Harvard Business Review Press).

۴۰- Kim, Kwan S. (۱۹۹۱) "The Korean Miracle (۱۹۶۲-۱۹۸۰) Revisited: Myths and Realities in Strategy and Development," Working Paper ۱۶۶ of the Helen Kellogg Institute for International Studies, University of Norte Dame, South Bend, Ind., pp. ۱-۶۳; Available online at: <https://www۳.nd.edu/~kellogg/publications/workingpapers/WPS/۱۶۶.pdf>.

۴۱- Lundvall, Bengt-Ake, "National Innovation systems-Analytical Concept and development Tool", Industry and innovation, N۰. ۱, ۲۰۰۷

۴۲-Lin, J.Y.۲۰۰۹.New structural economics: A framework for rethinking development, Policy Research Working Paper no.۵۱۹۷ (Washington, DC.World Bank).

۴۳-Lin, J; Chang, H-J.۲۰۰۹.Should industrial policy in developing countries conform to comparative advantage of defy it? A debate between Justin lin and Ha-Joon Chang, in Development Policy Review, Vol.۲۷, No.۵, pp. ۴۸۳-۵۰۲.

۴۴- Lin, j. and C. Monga (۲۰۱۰). The Growth Report and New Structural Economics, Policy Research Working Paper Series ۵۳۳۶, World Bank, Washington, D.C.

۴۵- Lange, Matthew and Dietrich Rueschemeyer (۲۰۰۵) "State and Development: What Insights Did We Gain" in Matthew Lange and Dietrich Rueschemeyer. (eds.), States and Development Historical Antecedents of Stagnation and Advance, New York, Palgrave Macmillan.

۴۶- Lew, Seok- Choon (۲۰۱۳) the Korean Economic Developmental Path: Confucian Tradition, Affective Network, New York, and Palgrave Macmillan.

۴۷- Lin, J. Y. and C. Monga (۲۰۱۱) DPR Debate: Growth Identification and Facilitation: The Role Of The State in the Dynamics of Structural Change, *Development Policy Review* ۲۹ (۳).

۴۸- Lin, J.Y. ۲۰۰۹. New structural economics: A frame work for rethinking development, policy Research Working Paper No. ۵۱۷۹ (Washington, DC, World Bank).

۴۹- Luedde-neurath; Import controls and Export- oriented development: A reassessment of the South Korean case; Better world books, ۱۹۸۶.

۵۰- McCombie, J.S.L, and A.P.Thirwall. (۱۹۹۴) Economic Growth and The Balance of Payments Constraint, New York: St.Martin, s.۴.

۵۱- Milberg, w. ۲۰۰۴. The changing structure of trade linked to global production systems. What is the policy implications? In *international labour Review*, Vol. ۱۴۳, No. ۱-۲, pp. ۴۵-۹۰.

۵۲- Metraux, Daniel: The Economy in Matles Savada, Andrea and William Shaw (Eds), *South Korea: A country Study*, Washington D.C, Federal Research Division, Library of Congress; ۱۹۹۲.

۵۳- Nubler, I. ۲۰۰۸. Economic impact of social dialogue on training, paper prepared for theb international labour Office workshop on the Role of Internationallabour Standards in Creating Economic Dynamics. Geneva, June.

۵۴- Nugent J.B., Yhee S.J, ۲۰۰۱, *Small and Medium Enterprises in Korea, Achievements, Constraints and Policy Issues*. World Bank Institute, World Bank, Washington, D.C.

۵۵- Ocanpo, J. A. ۲۰۰۴. La America Latinay La economicamundialen el largo siglo XX (Latin America the global economy over the long twentieh century, in *Eltrimestreeconomico* Vol. ۷۱. No. ۲۴۸, pp ۷۲۵-۷۸۶.



۵۶-Okimoto Daniel I, Between MITI And Market, Stanford University Press, ۱۹۸۹.

۵۷-Robinson.Colin and Eileen Marshall(۲۰۰۶),The regulation of Energy :Issues and Pitfalls , in Michael Crew and David Parker (eds.) International Handbook of Economic Regulation , Massachusetts, Edward Elgar Publishing.

۵۸- Pagano, ugo; Ownership, technology and institutional stability; Structural change and economic Dynamic; volume ۵.Issue۲, ۱۹۹۴.

۵۹- Richardson, Harry.w; Goal Problems in Regional Policy; Growth and change A journal of Urban and regional policy; ۱۹۷۱.

۶۰- Stiglitz, J.E; Lin, J.Y; Monga, c.۲۰۱۳.The rejuvenation of industrial policy, policy Research Working paper No.۶۶۲۸ (Washington, DC, World Bank).

۶۱- Stiglitz.Joseph, J.Y.Lin (۲۰۱۳). The Rejuvenation of Industrial Policy. Policy Research Working Paper, Office of The Chief Economist.

۶۲- Saggi, K.Is There a Case for Industrial Policy? A Critical Survey ,The World Bank Research Observer,۲۱(۲) Fall: ۲۶۷-۲۹۷,۲۰۰۶

۶۳- Sangjinyoo Sang m lee, ۱۹۸۷, Management style and practice of Korean chaebols, California management review, and volume۲۹.

۶۴- SantonuBasu, The role of banks in the context of economic development with reference to South Korea and India , A Handbook of Alternative Monetary Economics,۲۰۰۶.

۶۵- Simon, Herbert A, The functional equivalence of problem solving skills, ۱۹۷۵, Cognitive Psychology, volume۷.issue۲, ۱۹۷۵.

۶۶-South Korea, a country study, ۱۹۹۰, library of congress.

۶۷-The Income –Tax Ordinance; ۱۹۸۴.

- ۷۸- Trezise, Philip H; Industrial policy in Japan.Prepared statement before The U.S congress joint economic comitte; ۱۹۸۳.
- ۷۹- Tullock, Gordon, The Economic Of British Politics, Economic Affairs, First Published, ۱۹۸۴. ۵۹. Tomlinson, Jim, British Politics and Co- Operative, Capital and Class, ۱۹۸۰.
- ۷۰-UN, Growth of World Industry, ۱۹۶۹, ۱۹۷۳.
- ۷۱- UN, Industrial Statistics yearbook, ۱۹۷۵, ۱۹۷۸, ۱۹۷۹, ۱۹۸۸.
- ۷۲- UN, The Growth of World industry, ۱۹۷۳.
- ۷۳- UN, Yearbook Industrial Statistics, ۱۹۶۹ and Industrial Statistics yearbook, ۱۹۸۸.
- ۷۴- UN, yearbook of industrial statistics, ۱۹۷۹, ۱۹۸۸.
- ۷۵-UNCTAD, ۱۹۹۶; Trade and development Report ۱۹۹۶(New York and Geneva).
- ۷۶- UNCTAD, ۲۰۱۱.Development- Led globalization: Towards sustainable and inclusive development paths, Report by the Secretary-General of UNCTAD to UNCTAD XIII (New York and Geneva).
- ۷۷- Wessling, William T. (۲۰۱۴) Institutional Quality, Economic Development, and Natural Resource Abundance: Towards and Interactive Model of Development, Vienna, Webster University.
- ۷۸- Williamson, J.۱۹۹۳.Democracyand the Washington consensus, in World Development, Vol.۲۱, No.۸, PP۱۳۲۹-۱۳۳۶.
- ۷۹-World Bank .۲۰۱۲.World Development Reports ۲۰۱۳: Jobs (Washington, DC).
- ۸۰- World Bank, world Development Report, ۱۹۸۸.
- ۸۱- W.M.Corden, ۱۹۸۰, Relationships between Macro-economic and industrial Policies, The World Economy.
- ۸۲-World Development Report, ۱۹۸۸.

